

علامہ سید محمد تقی مدنی

۱۴



زندگی و بیماری حضرت

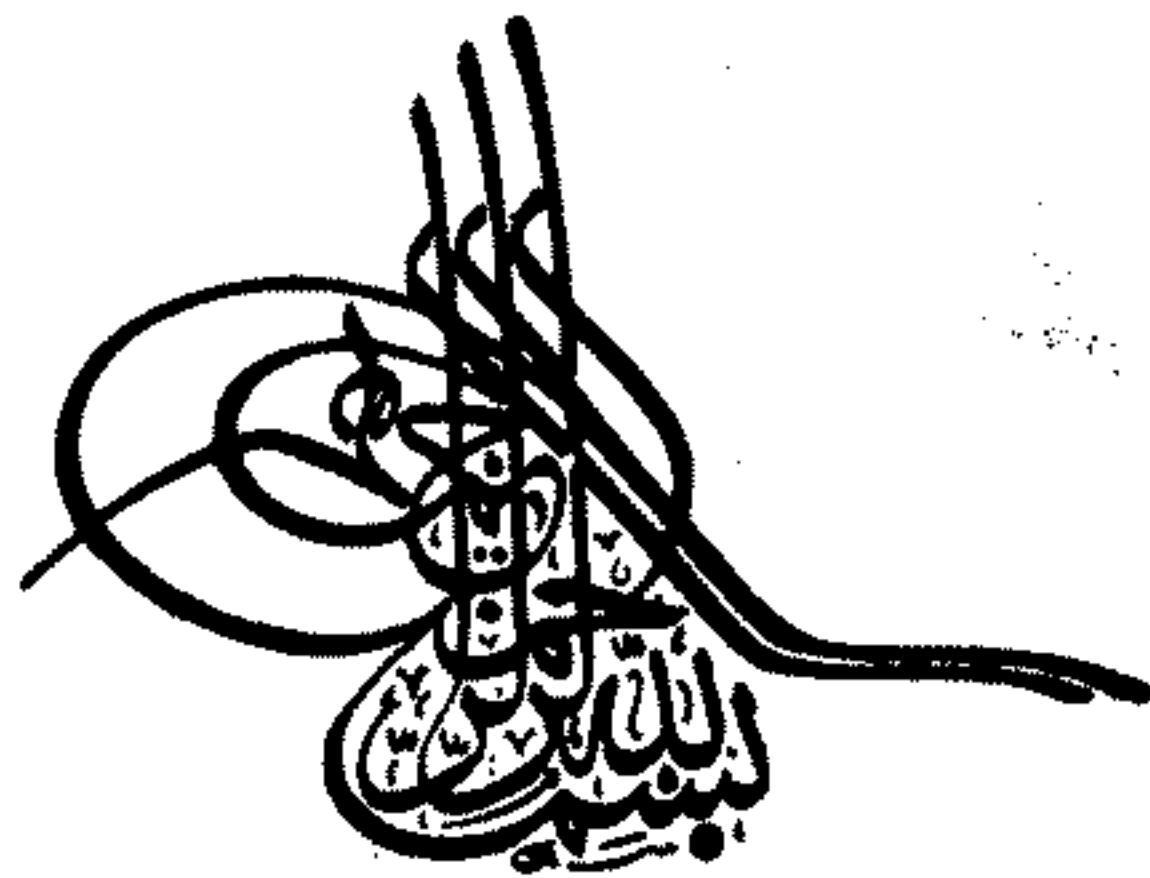
امام

محمد القاسم

عجل اللہ تعالیٰ فرجه

ترجمہ: محمد صادق شریعت







مؤسسه فرهنگی انصارالحسین «ع»  
زندگی و سیمای حضرت مهدی «عج»  
مؤلف: آیت الله سید محمد تقی مدرس  
مترجم: محمد صادق شریعت

چاپ اول: بهار ۷۲

چاپ: امیر

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵ تومان

زندگی و سیمای

حضرت مهدی «عج»

علامه سید محمد تقی مدرسسی

## زندگی و سیمای حضرت مهدی «عج»

مترجم : محمد صادق شریعت

## یادداشت مترجم

اینک که آخرین مجلد از مجموعه «هدایتگران راه نور» تقدیم خوانندگان عزیز می شود بر خود لازم می دانم که دست شکر به درگاه حضرت حق بردارم و ذات پاکش را به خاطر این منت و موهبتی که در عنفوان جوانی بر این کمترین ارزانی فرمود، سپاس بگزارم. امیدوارم تلاشی که در این راه از سوی مؤلف و مترجم و ناشر صورت گرفته در دیدگاه خداوندی و در نظر بلند رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه وآله - و ذریه پاک آن حضرت - سلام الله علیهم اجمعین - به شرف قبول نایل آید و مورد توجه و استفاده خوانندگان، خصوصاً نسل جوان، قرار گیرد.

در پایان از اشتباهاتی که احیاناً در ترجمه متن یا آیات و روایات روی داده پوزش می طلبیم و از خوانندگان فاضل استدعا دارم چنانچه به مواردی از این دست برخوردند، ضمن مکاتبه با ناشر ما را مورد امتنان قرار دهند تا در چاپهای بعد نسبت به اصلاح آنها اقدام شود.

« لا يكلف الله نفساً الا وسعها لها ما كسبت واليها ما اكتسبت ربنا  
لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ... واعف عنا واغفر لنا وارحمنا ... » .

محمد صادق شريعت

بهار ۱۳۷۲

## مقدمة مؤلف

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد سيد المرسلين  
وعلى آله الهداة الميامين وعلى اصحابه المتجبين وعلى عباد الله  
الصالحين .

مسائل بفرنج فلسفی هیچ گاه به عنوان تفنن فکری یا زیاده روی  
در ایده آلیسم مطرح نبوده بلکه غالب آنها از عمق محیط بشری  
برخاسته اند زیرا نظریات فلسفی می کوشند رابطه درست میان انسان  
وخالق و نیز میان انسان و محیط اطراف او را مورد شناخت قرار دهند .  
کسانی که خواسته اند فلسفه را از این مبحث مهم جدا کنند ،  
علت وجودی فلسفه و حکمت انتشار آن در میان مردم و توجه آنان به  
فلسفه را از فلسفه سلب کرده اند .



یکی از اهداف گفتگو دربارهٔ امام غایب، «حجّت خداوند بر مردم»، و ریسمان ارتباطی میان خدا و انسان، نشان دادن ابعاد مهم از همین ارتباط مستقیم میان آفرینندهٔ آسمانها و زمین با انسان است!!  
این رابطه در انسان کاملی که در خصوصیات انسانی هیچ تفاوتی با دیگر هموعان خود ندارد به جز آنکه حجّت خداست و رسالت‌های الهی در او متجلی می‌گردد و از او یک انسان کامل می‌سازد تا پیشوا و مقتدای مردم شود، تبلور می‌یابد.

از آنجا که بشریت سرگردان برای خود قهرمانی با عنوان سرباز گمنام و سوپرمن و قهرمانان خیالی دیگری آفریده است، دست عنایت الهی نیز انسانی از گوشت و خون خلق کرده اما او نماد تمام فضیلتها و راهبر تمام برتریهاست تا حجّت خدا بر انسان باشد تا مبادا انسان به خاطر نرسیدن به جایگاه والای خویش ضعف بشری را بهانه قرار دهد.

اینک ما بر آستان این پیشوای بزرگواریم و من امیدوارم کسانی که بدو باور ندارند از نو در این مسأله تجدید نظر کنند خود را از این فایدهٔ بزرگ بی بهره نگذارند. کتابی هم که اینک پیش روی شماست، گامی است بسیار کوچک در این وادی. بنده این کتاب را حدود بیست سال پیش به رشتهٔ تحریر آورده بودم و در این چاپ در برخی از بخشهای آن بازنگریهایی به عمل آوردم و اکنون آن را به شما تقدیم می‌کنم و امیدوارم خداوند در روز قیامت مرا از نگارش این کتاب، منتفع سازد.

محمد تقی مدرسی

۳/ شعبان / ۱۴۰۵ هـ

فصل نخت :  
نژادی پاک و بزرگوار

## \* امام مهدی کیست؟

پدرش امام حسن بن علی بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ( درود خداوند بر تمامی آنان باد) بود و مادرش کنیزی ترک و از سلاله پاکی بود که با اوصیای عیسی بن مریم (ع) پیوند می یافت. نام این کنیز، نرجس یا صیقل بود. او پیش از ازدواج با امام حسن «علیه السلام» در کشور خود، به خاطر خوابی که دیده بود، اسلام آورد و هنگامی که طلایه داران سپاه اسلام به دیارش هجوم بردند خود را تسلیم آنان کرد تا تقدیر او را به خانه امام عسکری «علیه السلام» بیاورد و امام حجت خدا گردد.

## \* میلاد امام مهدی «عج»

در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری و در شهر سامراء پایتخت خلافت در روزگار معتصم عباسی، امام حجت «علیه السلام» چشم به جهان گشود.

ولادت او را شواهدی بود که نشان می داد خداوند برای این نوزاد باسعادت چه اثری برزندگی بشری تقدیر کرده است .

اجازه دهید باهم به سخنان حکیمه دختر امام محمد بن علی «علیه السلام» و عمه امام حسن «علیه السلام» گوش فراداریم و ماجرای ولادت آن حضرت را از زبان او بشنویم :

«ابو محمد حسن بن علی «علیه السلام» مرا خواست و گفت : حکیمه ! امشب نزد ما افطار کن . امشب نیمه شعبان است و خداوند تبارک و تعالی حجت را در این شب آشکار فرماید . او حجت خدا بر زمین است .

حکیمه گوید : پرسیدم مادر این نوزاد کیست ؟ فرمود : نرجس . گفتم : فدایت گردم ! نشانی از حمل در نرجس نمی بینم . فرمود : همین است که باتو گفتم .

حکیمه گوید : به خانه آن حضرت آمده سلام دادم و نشستم . نرجس آمد کفش از پای من در آورد و گفت : ای بانوی من و بانوی خانواده ام امشب چگونه ای ؟ به او گفتم : تو بانوی من و بانوی خانواده منی گفت : چنین نیست . سپس گفت : عمه چه شده است ؟ به او گفتم : خداوند متعال امشب تو را فرزندی عطا خواهد کرد که در دنیا و آخرت سرور است ... حکیمه گوید : نرجس از شنیدن این سخن خجل شد و شرم کرد . چون نماز شام را گزاردم ، افطار کردم به بستر رفته خوابیدم . شب برای خواندن نماز از جا برخاستم . نرجس خفته بود و نشانی از وضع حمل نداشت . نماز گزاردم و به تعقیبات نماز

پرداختم و آنگاه دوباره خوابیدم. پس از لحظه ای مضطرب برخاستم و او را دیدم که خوابیده. سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه گوید؛ برای اینکه بینم سپیده دمیده یا نه بیرون آمدم. دیدم که هنوز فجر اول است. نرجس خفته بود. درباره سخن ابو محمد علیہ السلام «دچار تردید شدم که ناگاه حضرت از جایی که نشسته بود با صدای بلند به من بانگ زد: «عمه شتاب مکن! هنگام وعده نزدیک است.» حکیمه گوید: نشستم و سوره های الم سجده و یاسین را قرائت کردم. در این حال بودم که ناگهان نرجس مضطرب از خواب بیدار شد. به طرف او جستم و نام خدا را بر او بردم و آنگاه پرسیدم: آیا چیزی احساس می کنی؟ گف: آری عمه. گفتم: روح و دل خویش را فراهم آر (دل قوی دار و استوار باش). این همان چیزی است که باتو گفته بودم. مراسستی فراگرفت و او را زایمان. ناگهان متوجه سرورم (امام زمان «عجل الله تعالی فرجه») شدم. از نرجس پرده برگرفتم. دیدم نوزاد به دنیا آمده و سجده گاههای خویش اندامهایی که به هنگام سجده بر زمین می نهند) را بر زمین نهاده و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم. دیدم (برخلاف سایر نوزادان) تمیز و پاکیزه است.

در این هنگام ابو محمد «علیه السلام» مرا بانگ زد: عمه! پسر مرا نزد من بیاور. او را خدمت امام «علیه السلام» بروم. امام دست زیر رانها و پشت بچه گرفت و پاهای او را روی سینه خود گذارد و سپس زبان دردهانش گردانید و دست بر چشمان و مفاصلهای بدن نوزاد

---

(۱) کمال الدین / صدوق / ج ۲ / ص ۹۹.



کشید». (۱)

پس از ولادت این کودک، امام حسن عسکری «علیه السلام» آداب و رسوم تولد به تفصیلی که در زیر می آید به اجرا گذارد.

ده هزار رطل (۱) نان و ده هزار رطل گوشت برای او صدقه داد و سیصد گوسفند نیز به خاطر او عقیقه کرد و از روز تولد نوزاد آنها را برای بنی هاشم و شیعه فرستاد. سپس خواص یاران خویش را از ولادت فرزندش و اینکه او پس از وی امامت را عهده دار است، آگهی داد و آنان را فرمود تا این خبر را در میان خود مخفی نگه دارند. از محمد بن حسن بن اسحاق قمی نقل است که گفت: چون خلف صالح «علیه السلام» به دنیا آمد، مولای ما ابو محمد حسن بن علی «علیه السلام» نامه ای به جدم احمد بن اسحاق نوشت که در آن به خط خویش که بدان توقیعات را صادر می فرمود، نگاشته بود:

«نوزاد به دنیا آمد. باید این خبر پیش تو پنهان ماند و دیگر مردمان از آن اطلاعی نداشته باشند. ماکسی را از خبر ولادت او آگاه نمی کنیم مگر خویشاوند نزدیک را به خاطر خویشاوندی، و دوست را به خاطر ولایتش. دوست داشتیم این خبر را نیز به تو اعلام کنیم تا خداوند همچنانکه ما را بدان مسرور ساخت تو را نیز از شنیدن آن شاد و خوشحال سازد. والسلام». (۲)

از ابراهیم صحابی امام حسن عسکری «علیه السلام» نقل است که گفت:

(۱) رطل واحد وزن و تقریباً برابر با ۸۴ مثقال است.

(۲) کمال الدین / صنوق / ص ۱۵۸ - ۱۲۸.

«مولایم ابو محمد»ع چهار قوچ برایم فرستاد و نامه ای نیز به من نوشت (بدین مضمون) :

بسم الله الرحمن الرحيم . این قوچها به خاطر (ولادت) فرزندم محمدالمهدی است . از آنها بالذت بخور و هر که از شیعیان ما را دیدی بدونیز بخوران» (۱)

### \* پنهان بودن میلاد امام حجّت «ع» :

ولادت امام زمان «ع» بدین گونه انجام پذیرفت و به خاطر شرایط سیاسی دوران در زیر پرده صخیمی از کتمان پوشیده ماند . امام حسن عسکری «ع» تولد فرزند خوش را جز خواص اصحاب خود در میان نهاد . در روایتی از کتاب غیبت از عده ای از اصحاب امام عسکری نقل شده است که گفتند :

«نزد ابو محمد حسن بن علی «ع» گرد آمده بودیم و از وی درباره حجّت و پیشوای پس از او پرسش می کردیم . در مجلس او چهل مرد حضور داشتند . عثمان بن سعید بن عمر عمری در برابر آن حضرت برپا خاست و گفت : فرزند رسول خدا (ص) ! می خواهم درباره مطلبی از شما سؤال کنم که خود بدان داناتر از منی . امام به او فرمود : بنشین عثمان ! عثمان ناراحت و خشمگین برخاست تا خارج شود اما آن حضرت فرمود : کسی بیرون نرود . هیچ کدام از ما بیرون نرفتیم . تا پس از ساعتی که امام ، عثمان را با صدای رسا آواز داد . عثمان روی

---

(۱) بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۲-۳ .

پاهایش پر خاست . امام فرمود : آیا شمارا به خاطر مطلبی که آمده اید ، آگهی دهم ؟ همه گفتند : آری ای فرزند رسول خدا ! فرمود : شما آمده اید تا درباره حجّت پس از من پرسش کنید : همه گفتند : آری . ناگهان پسری را دیدیم مثل پاره ماه ، شبیه ترکیبی به ابو محمد ! فرمود : این پس از من پیشوای شماست و جانشین من بر شما . اورا فرمان برید و پس از من به تفرقه دچار نشوید که در دین خویش به هلاکت افتید . بدانید که شما پس از این روز اورا نخواهید دید تا عمرش تمام گردد و کامل شود . از عثمان بن سعید آنچه را می گوید بپذیرید و فرمان اورا اطاعت کنید که او جانشین امام شماست و کار به دست اوست . (۱)

### \* روزگار امامت حجّت «ع» چگونه آغاز شد؟

خلفای عباسی بنا بر عادت معمول خویش ، هرگاه فرصتی برای کشتن اولیاء الله می یافتند ، فوراً آنها را به زهر از پای در می آوردند . معتصم نیز امام حسن عسکری «ع» را به زهر شهید کرد و سپس در صدد یافتن فرزند آن حضرت برآمد تا اورا نیز از میان بردارد و به خیال خویش دنباله امامت را نیست و نابود گرداند .

معتصم عده ای را به خانه امام فرستاد تا هر که و هر چه در آنجاست توقیف کنند . بهتراست خبر این ماجرا را از زبان احمد بن عبدالله بن یحیی بن خاقان پسر وزیر معتصم بشنویم . او در این باره

(۱) اثبات الهداة / حرّ عاملی / ج ۷ / ص ۵۲ .

گوید:

چون امام حسن عسکری «علیه السلام» بیمار شد، پدرم به من پیغام داد که ابن الرضا «علیه السلام» بیمار شده. آنگاه خود همان لحظه سوار شد و به دارالخلافة رفت و سپس با پنج نفر از خدّام امیرالمؤمنین شتابان بازگشت. همه آنان از افراد مورد وثوق و خواص خلیفه بودند. یکی از آنها هم نحریر بود. پدرم به آنها دستور داده بود در خانه حسن بن علی باشند و اوضاع و احوال او را زیر نظر بگیرند. همچنین در پی عده ای از پزشکان فرستاده بود و به آنان دستور داده بود که در خانه حسن بن علی رفت و آمد کنند و هر بام و شام از او پرستاری و مراقبت کنند.

چون دورو از این ماجرا گذشت کسی نزد پدرم آمد و به وی خبر داد که آن حضرت (بیماری اش شدت یافته و) ضعیف شده است. پدرم سوار شد و به خانه آن حضرت رفت و به پزشکان دستورداد بخوبی حال آن حضرت را تحت نظر بگیرند. همچنین در پی قاضی القضاة فرستاد و به او دستورداد که پیش او بیاید و ده تن از کسانی را که به دین و امانتداری و پرهیزگاری آنان مطمئن است، انتخاب کند و با خود بیاورد. آنگاه تمام آنها را به خانه حسن «ع» فرستاد و بدیشان تکلیف کرد که شبانه روز همانجا بمانند. آنها در آنجا بودند تا آنکه حسن «ع» در گذشت. (مرگ او) چند روز گذشته از ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ واقع شد. بامرگ او سامراء یکصداناله برمی آورد که ابن الرضا مُرد.

خلیفه عده ای را به خانه آن حضرت فرستاد تا خانه و اتاقها را

بازرسی کنند و هر آنچه در خانه است مهر نمایند و نشان فرزند آن حضرت را بجویند. همچنین زنانی آوردند که از حمل و آثار آن آگاه بودند. زنان پیش کنیزهای امام رفته، یکایک آنها را معاینه کردند یکی از این زنان ادعا کرد که در میان این کنیزها، کنیزی است که نشانه حمل باخود دارد. از این رو دستور دادند آن کنیز را در اتاقی نگه دارند. تحریر و یارانش و نیز زنانی که با او بودند مأمور مراقبت از این اتاق شدند.

سپس احمد بن عبدالله در ادامه گفتار خویش گوید:

آنان که مأمور مراقبت از آن کنیز که گمان می کردند باردار است، بودند، دو سال و اندی وی را زیر نظر داشتند تا آنکه به تشخیص اشتباه خود پی بردند. سپس میراث حسن «ع» میان مادر و برادرش، جعفر، تقسیم شد و مادرش وصیت او را ادعا کرد و این امر نزد قاضی ثابت شد.

سپس وی ماجرای مخالفت جعفر با وصایا را نقل کرده تا آنجا که گوید:

« بیرون آمدیم، وضع بر همین منوال بود، و خلیفه تا امروز در پی جستن نشانی از فرزند حسن بن علی «ع» است. (۱) بدین گونه قدرت جاهلی و استکباری می کوشید، ریشه های امامت را از بیخ بر کند و حرکت اصیل مکتبی را دستخوش نابودی سازد اما به مقصود خود نایل نیامد که دست خداوند بر فراز دستان آنها بود.

---

(۱) کمال الدین / صندوق / ج ۱ / ص ۱۲۵.



«یریدون ان یطفثوا نور الله بافواهم ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو  
کره الکافرون». (۱)

## \* خدا داناتر است بر اینکه رسالت خویش را کجا قرار دهد:

امام حجّت را عمویی بود که جعفر نام داشت. این جعفر ادعا می کرد که امامت پس از برادرش حسن عسکری «ع» حق اوست. بنابر این همین ادعای باطل وی مردم را به خود می خواند و حتی در راه رسیدن به مقصود خویش به قدرتهای ستمگرا متوسل می شد تا از آنها کمک بگیرد بدون آنکه بداند آنچه موجب استمرار خط امامت است، مقاومت در برابر همین قدرتها و رهبری توده های مؤمن بر ضد فساد و انحراف آنهاست.

جعفر که خود می دانست از شایستگیهای کافی برای امامت بی بهره است و نیک آگاهی داشت که امت، پیشوایی او را به رسمیت نمی شناسد نزد عبدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر خلیفه وقت عباسی، رفت و کوشید از کمکهای او برخوردار شود. پسر این وزیر ماجرای این برخورد را چنین بازگو می کند:

پس از تقسیم میراث، جعفر نزد پدرم آمد و بدو گفت: راتبه پدرم را برای من نیز مقرر دار و هر سال ۲۰ هزار دینار به من صله ده. پدرم او را از این خواسته نهی کرد و بدو گفت: احمق! خلیفه —

(۱) توبه / ۳۲؛ خواهند پرتو خدا را بادهانهای خویش فرو نشانند اما خداوند چنین نخواهد مگر آنکه پرتو

خویش را به انجام رساند، هر چند که کافران ناخوش دارند.

که خدایش عزت رهاد، در مورد کسانی که ادعا می کنند پدر و برادرت امامند، شمشیر خویش را آخته و تازیانه اش را بالا برده تا آنان را از این باور بازگرداند اما این امکان برایش فراهم نشد آنان را از این اعتقاد درباره آنان منصرف سازد. پس اگر تو پیش پیروان پدر و برادرت امام بودی چه نیازی به خلیفه دیگر داشتی که راتبه آنها را برای تو قرار دهد؟ و اگر پیش اینان چنین جایگاهی نداری، در نزد ما هم بدان راتبه دست نیابی.

دیری نباید که جعفر از این ادعای دروغ خود دست برداشت و به راه صواب بازگشت و امامت حضرت حجت «ع» را پذیرفت. از این رو پیش شیعیان که او را جعفر کذاب نامیده بودند، ملقب به «جعفر توأب» شد.

### \* غیبت صغری :

پس از آنکه پیشوایان هدایت، طی گذشت دو قرن و نیم از عمر رسالت پس از پیامبر (ص) احکام و شرایع دین را تبیین کرده بودند، و پس از آنکه گزیدگان امت از طریق جانشینان معصوم پیغمبران، پرچم آنها را بردوش گرفتند و ریشه های شناخت و معرفت الهی در جان هزاران هزار نفر استحکام پذیرفت، و از پس آنکه جریان مکتبی و وظیفه انقلاب بر ضد ستم و طغیان را عهده دار گردید و در برابر انحرافات اساسی در دین قد راست کرد، خداوند برای ولی الله اعظم حضرت حجت بن الحسن «ع» غیبت صغری را مقدر فرمود. این غیبت از سال ۲۶۰ هـ تا سال ۳۲۹ هـ به طول انجامید. در طی این مدت عده ای به

نام وکیل پُل ارتباطی میان امام و شیعیان بودند. اینان عبارتند از:

(۱) ابو عمرو عثمان بن سعید. وی وکیل امام حسن عسکری «ع» بود و پس از درگذشت آن بزرگوار نایب امام حجت «ع» گردید.  
(۲) پس از وفات عثمان در سال ۲۶۶ هـ، امام حجت «ع» فرزند وی ابو جعفر محمد بن عثمان را نایب خویش قرارداد. مدت نیابت محمد ۵۰ سال بود.

(۳) پس از محمد بن عثمان، فردی به نام حسین بن روح به نیابت رسید. او که از سال ۳۰۴ هـ بدین سمت منصوب شد برای مدت ۲۲ سال از جانب امام به عنوان مرجع شیعیان عمل می کرد.  
(۴) پس از آنکه حسین بن روح ندای پروردگارش را اجابت گفت امام «ع»، علی بن سمری را به عنوان جانشین او تعیین کرد. علی بن محمد سه سال در این منصب باقی ماند و چون وفاتش نزدیک شد، از آن حضرت درباره کسی که پس از وی باید جانشین شود پرسش کرد اما آن حضرت به وی آگهی داد که پس از وفات او دوره غیبت صغری نیز به پایان می رسد.

در طول سالهای غیبت صغری چهار فقیه بزرگ یادشده، به نیابت از امام نقش رهبری را ایفا می کردند و چه بسا این مدت برای تربیت امت برای گزینش رهبران خود در دوره غیبت کبری از میان فقها، کسانی که از نظر خصوصیتها به نواب اربعه بیشتر نزدیک باشند، کافی بوده است. چرا که فرض آن بود امت از میان فقها عادل و راسخ در دانش اهل بیت، و زاهد در دنیا و کسانی که تبلور تعالیم مکتب هستند، بتواند کسی را برگزیند.

شاید حکمت این امر در این نهفته باشد که ارتباط الهی از وحی به وصایت (امامت) و از آن به نیابت خاصه و پس از آن به نیابت عامه درجه بندی می شود.

روزگار پیامبر بزرگ اسلام (ص)، روزگار وحی است که شاهد در هر ماجرای است. پس از آنکه کار تبلیغ رسالت کامل شد، ائمه «ع» مأمور این وظیفه شدند که آیات متشابه قرآنی را تفسیر کنند. چرا که مردم خود می بایست مستقیماً به آیات محکم رجوع می کردند. این نکته خود گامی پیش برنده در راه برخورد با وحی تلقی می شود.

در روزگار امامت، بسیاری از دانشمندان مسلمان در پی فراگرفتن فقه همت گماردند تا آنجا که برخی از آنان از سوی ائمه مأمور دادن فتوا شده بودند. بعد از این دوره، مرحله نیابت خاصه آغاز می شود. مردم در این مرحله وظیفه داشتند از طریق مراجعه به نواب امام «ع» و نه به صورت مستقیم، آن چنانکه در روزگار امامت معمول بود، با آن حضرت تماس بگیرند.

اما اکنون که عصر نیابت عامه است، مسلمانان باید به فقیهان عادلانی که بنا بر مقیاسهای عمومی، به شایستگیهای آنها شناخت پیدا کرده اند، مراجعه کنند. این صلاحیتها از زبان ائمه «ع» برای مردم بازگو و تبیین شده است.

اگر چه ارتباط حجت الله با اولیای خدا به اشکال گونه گونی ادامه دارد، لیکن این امر در چهارچوب احکام ظاهری داخل نمی گردد. چون هیچ کس نمی تواند ادعا کند که نایب خاص امام است. حتی نمی تواند ادعا داشته باشد که با امام ارتباط مستقیم دارد

و چنانچه کسی زبان به چنین ادعاهایی بگشاید مسلمانان خود باید رأساً  
اورا تکذیب کنند.

اگر چنین درجه بندی وجود نمی داشت، امت با فاجعه ای واقعی  
روبه روی می شد.

### \* شمایل و صفات امام مهدی «ع»:

اوصاف آن حضرت با دقت تمام از زبان پیامبر (ص) و آئمه «ع»  
بیان شده است. شاید فلسفه این امر بدان جهت بوده که با ذکر این  
اوصاف جلوی هر کسی را که قصد داشته ادعای مهدویت بکند،  
بگیرند. چرا که مسأله ظهور امام مهدی «علیه السلام» در آخر الزمان  
یکی از ضرورت‌های دینی هم شده بود. از آنجا که فراهم آمدن تمام این  
صفات و ویژگیها، که در روایات اسلامی ذکر آنها رفته، در شخص  
مدعی مهدویت امکان ناپذیر است بنابراین باعث می شود تادروغ او  
پیش مردم فاش شود.

### ۱- رسول خدا (ص) اوصاف مهدی «ع» را چنین بیان می فرماید:

«مهدی از من است. او بلند پیشانی است و دارای بینی باریکی  
است که میانش اندک برآمدگی دارد. مهدی از فرزندان من است.  
چهره اش چون ماه تابان است. چشمان گردی دارد. رنگش، رنگ  
عربی و بدنش، بدن اسرائیلی است. صورتش مثل دینار (گردوسرخ)  
است. دندانهایش چون ارّه (تیز و برآن) و شمشیرش چون سوزش آتش



است».

۲- امام علی «ع» نیز در توصیف قائم «ع» چنین فرماید:

«مهدی دیدگانی مشکمی دارد و موهایی پرپشت. او دارای چهره سرخ و پیشانی نورانی است. صاحب خال و علامت است. دانایی است غیور و صاحب نشان است. ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از تمام شما افزون تر و بیش تر از همه شما به جای آرنده صله رحم است. به مرغ (که در آسمان پرواز می کند) اشاره می کند و در دستش فرو می افتد، و شاخی (خشک) در زمین می کارد، سبز می شود و برگ می آورد».

۳- امام حسین «ع» درباره اوصاف آن حضرت فرماید:

«مهدی را از روی سکینت و وقاری که دارد و همچنین دانش او به حلال و حرام و نیازمندی مردم به او و بی نیازی او از ایشان می شناسید».

۴- امام باقر «ع» اوصاف مهدی را چنین بیان کرده است:

«سیاهی چشمانش تابنده و پنجه هایش قوی و زورمند است و زانوانش بزرگ و شکمش فربه است. پشت او دو خال است، خالی به رنگ پوستش و خالی همانند خال پیغمبر، ابروانش به هم پیوسته است، دیدگانش از کثرت شب بیداری و عبادت آشکار است، سیاهی چشمانش تابنده است در صورتش اثری (خالی) است، شینه اش فراخ است، شانه هایش را (به دو طرف بدنش) رهامی کند و سراسر استخوانهای کتفش بزرگ و درشت است».

۵- امام صادق «ع» نیز درباره اوصاف مهدی فرموده است:

«مهدی خوش سیما و گندمگون است که به سرخی می زند، ابرو کمان او نورانی است و سیاهی چشمانش بغایت سیاه است، چشمان فراخ دارد، بالای بینی اش برآمده است، بینی عقابی دارد و پیشانی بلند. او خاشع است و نازک مثل شیشه، هیبتش مردم را می ترساند، به مردم ودلها نزدیک است، شیرین گفتار و خوش سیماست، ساقهایش باریک است بدنی نیرومند دارد، چون برکوه بانگ زند صخره ها از هم پاشند و فروریزند، دست بربنده ای نمی نهد جز آنکه دلش همچون پاره های آهن (سخت و نیرومند) می گردد، نه بسیار بلند بالا است و نه بسیار کوتاه بلکه میانه قامت است، سرگرد دارد و سینه فراخ، بلند پیشانی است و ابروهایش پیوسته است، برگونه راستش خالی است گویا دانه مشک است که بر قطعه عنبر ساییده باشند».

ع- امام رضا «ع» نیز اوصاف مهدی را چنین بیان کرده است:

«او شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. هاله هایی از نور او را احاطه کرده که به پرتو قدس درخشیدن گیرد. دارای اعتدال اخلاق است و رنگی شاداب دارد. در هیأت بدنی به رسول خدا (ص) ماننده است نشانه اش آن است که (از نظر سن) سالخورده است اما جوان سیماست تا آنجا که بیننده او را چهل ساله یا کمتر می انگارد. دیگر از علایم او آن است که تا گاه مرگ و باوجود گذشت روزها و شبها، اصلاً پیر نمی شود» (۱).

(۱) روایاتی که در این باره ذکر شد برگرفته از کتاب یوم الخلاص نوشته کامل سلیمان از صفحات ۵۱ تا

فصل دوم :

امام حجّت ...  
آرزوی امیدواران

## \* انتظار فرج یا آرزوی شور آفرین :

سنت‌های الهی وجود دارند که حیات جوامع بر اساس آنها جریان می‌یابد، و زندگی افراد را در جامعه دستخوش دگرگونی می‌سازند.

یکی از برجسته‌ترین این سنتها پیروزی حق و راندن باطل است:

«وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً». (۱)

کشتی زندگی سرانجام بر کرانه‌های دریای رحمت خدا لنگر خواهد انداخت که رحمت خدا بر غضب او پیشی گرفته، و از سوی خداوند مردم را آفرید تا بدانها رحمت آرد و زمینیان را با عذابهای گونه‌گون مورد مؤاخذة قرار نمی‌دهد.

پروردگار سبحان ما را بدین سنت متوجه می‌سازد، سنتی که اگر در تاریخ بشر و در ظواهر هستی در آن نیک تأمل کنیم آثار آن را به روشنی تمام خواهیم دید:

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون». (۲)

تازمانی که آسمانها و زمین به حق و بر پایه حق آفریده شده‌اند،

---

(۱) اسراء / ۸۱: بگو حق بیامد و باطل نابود شد که باطل نابود شونده است.

(۲) توبه / ۲۳: اوست آن که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر سایر کیشها چیره اش گرداند.

هرچند مشرکان را ناخوش آید.

قدرت و حاکمیت و سیادت حق نیز باید با سیر هستی در پیوند باشد و به رخصت خداوندی نتیجه تکامل حوادث و رویدادهای هستی باشد:

«ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون». (۱)

این حقیقتی که مکاتب الهی بر آن تأکید کرده اند تنها محدود به یک قوم و یا مختصر به وراثت صالحان در پاره ای محدود از زمین نیست. بلکه بیانی است برای سنتی الهی و عمومی که در شورشها و انقلابهای صالحان بر ضد ستمگران و طاغوتیان متحقق می شود و بطور کامل در وراثت صالحان از تمام جهان تجلی می یابد. دلیل ما بر این سخن آن است که:

اولاً: کلمه ارض (زمین) در آیه مذکور با الف و لام آمده که خود نشان دهنده آن است که مراد از «الارض» تمام زمین است.

ثانیاً: تأکید قرآن بر این حقیقت در چندین کتاب آسمانی دیگر نوشته شده و مجالی برای شک در این نکته باقی نمی گذارد که این امر سنتی است الهی که خداوند روند رویدادهای هستی را مطابق با آن به جریان می اندازد تا بالاخره بطور کلی متحقق گردد.

«ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين\* ونمكن لهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون». (۲)

---

(۱) انبياء / ۱۰۵؛ ودر زبور بنوشتیم پس از ذکر که بندگان شایسته من زمین را ارث برند.

(۲) قصص / ۵-۶؛ وخواهیم بر مستضعفان در زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.

و فرمانرواییشان دهیم در زمین و به فرعون و هامان و سپاههای ایشان نشان دهیم آنچه را که از آن می ترسیدند.



تجربه های بشری حاکی از آن هستند که روند طبیعی نظامهای حاکم بر زمین به گونه ای است که با اتکا به آنها نمی توان بدین آرمان والا ونهفته در روح افراد بشر که عبارت از همان تحقق یافتن مدینه فاضله است رسید. جایی که عدل و داد در آن برتری دارد و حق بی هیچ انباز در چهار گوشه آن حکم می راند.

بنابراین چطور و چه هنگام می توان بدین آرمان فطری و مشروع جامعه تحقق پوشاند؟ آیا ممکن است بشر به گونه ای معمولی تکامل یابد تا این درجه والا برسد؟

زرآدخانه های سلاحهای اتمی و شیمیایی، و توطئه های مستکبران بر ضد مستضعفان، و عقب نشینی آشکار بشریت از میدانهای فضیلت و هدایت، و فرو افتادن خوفناک آن در پرتگاه فساد و تجاوز و ستمگری خودیگانه دلیل روشنی است بر اینکه تنها راه برای متحقق ساختن اهداف و آرمانهای انسان، همان رحمت خداست که انسان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آورد.

این رحمت تنها در ظهور حجت اعظم حضرت بقیة الله دوازدهمین امام از خاندان رسول خدا خاتم پیغمبران، و مقتدای راستکاران، متجلی است. و ایمان بدین حقیقت راست، در دلهای مؤمنان شعله ای جاوید از آرزو و امید برمی افروزد، امید و آرزویی که در حرکت تکاملی انسان به مثابه نیروی محرکه او محسوب می شود.

این امیدی الهی است که باشاخصه «سعی و تلاش» با امنیت تفاوت می یابد. زیرا سعی برای متحقق ساختن این امید الهی شرطی ضروری به شمار می رود حال آنکه امنیت توجیهی است برای ماندن

و حرکت نکردن .

این آرزو و امیدی است که مجاهدان را از تیرگیهای ناامیدی و یاسی که شیطان بآبهره گیری از شرایط خفقان و اضطراب و ناتوانیهای مادی در دل آنان راه داده ، رهایی می بخشد .

این امید و آرزویی است که بر نگاهها و مواضع فرد منعکس می شود ، و بدان رنگی از خوش بینی مثبت می زند و روح بدبینی و گمان و منفی بافی و شکست که دستگاہهای طاغوت و وسوسه های طاغوتیان می کوشند آن را در جسم و جان عاملان و کوشندگان راه خدا تزریق کنند ، از آنها می راند و می زداید . شاید به خاطر همین حکمت باشد که حدیث نبوی آمده است :

«برترین کارهای امت من ، انتظار فرج است»

### \* مهدی «ع» در آیات و روایات :

ظهور عزیر «ع» و بازگشت عیسی «ع» و رجعت بهرام در ادیان یهودی و مسیحی و زردشتی با ظهور خاتم اوصیا ، حضرت حجت «ع» تحقق خواهد پذیرفت .

تفسیر پنجاه آیه قرآن و دهها حدیث از پیغمبر (ص) و صدها روایت نقل شده از اهل بیت همه با ظهور آن حضرت صورت تمام به خود می گیرد .

بیش از ۶۵۷ حدیث درباره مهدی «علیه السلام» به تواتر نقل شده

(۱) تفصیل این احادیث را در بحار الانوار / مجلدات ۵۱ تا ۵۲ و نیز در منتخب الاثر / ص ۲۱ تا ۶۰ می

توانید یافت .

است. (۱)

این روایتها را بزرگان اصحاب پیامبر (ص) نقل کرده اند. درباره ظهور آن حضرت، دانشمندان اهل سنت بیش از ۱۴۴ کتاب نوشته اند. (۱)

بسیاری از دانشمندان مسلمان، از مذاهب مختلف، مدعی تواتر حدیث در این باره هستند و ما نیازی به بحث با ادیان آسمانی درباره شخص مهدی نداریم چون دارای زمینه مشترک حدیث با آنها نیستیم بلکه به جای پرداختن به این کار باید به بحث پیرامون نظریه ای پردازیم که می گوید مهدی در آخر الزمان متولد می شود و سپس ظهور می کند. ماگمان می کنیم به زندگی امام، به عنوان یک مشکل درونی نمود پیدا می کند. بنابراین به ما اجازه دهید نخست به بحث پیرامون قضیه طول عمر پردازیم و آنگاه درباره آن نظریه به بحث بنشینیم.

## \* مسأله طول عمر

پروردگار سبحان بانهمت دیر پاورحمت گسترده خویش خواست حجت را بر بندگانش تمام فرماید. بدین ترتیب که رسولان خویش را به سوی مردم فرستاد تا مبادا زمین از وجود حجت خالی بماند.

خداوند عمر خاتم اوصیا را طولانی فرمود. چون از درگذشت محمد (ص) پیامبری نبود تا رشته پیوند میان زمین و آسمان باشد.

---

(۱) نام این مؤلفان در کتاب «الامام المهدی» ص ۲۹۹ تا ۳۱۸ آمده است.

بنابراین با انقطاع وحی، ارتباط غیبی از طریق یکی از اولیای خدا همچنان ناگسسته ماند.

قدرت خدا که در هر چیز نفوذ دارد و بدان آسمان و زمین را بیافرید، خدای سبحان را از دراز گردانیدن عمر انسان عاجز نمی سازد.

مابه عنوان یک مسلمان بر این باوریم که خداوند نوح را ۹۵۰ سال و حتی بیشتر عمر داد و عیسی و ادریس و عبد صالح (خضر) را تا همین حال نیز زنده نگاه داشته است، پس چگونه ایمان نیاوریم به اینکه امام حجت «ع» نیز عمر دراز برخوردار است؟ اما اجازه دهید نظر دانش مدرن را دربارهٔ ممکن بودن طول عمر انسان بازگو کنیم چون می دانیم که برخی از مردم بامشکلی درونی روبه رویند که آنان را از ایمان آوردن به امام غایب «ع» باز می دارد:

۱- در مجله الهلال، شماره پنجم از سال ۳۸، و در صفحه ۶۰۷ مارس ۱۹۳۰ تحت عنوان «انسان چقدر عمر می کند؟» داستان زیر نقل شده است: (۱)

برخی از عامهٔ مردم و برخی از اهل فکر و دانش و حتی پزشکان معتقدند که عمر متوسط انسان هفتاد سال است، همان گونه که در تورات بدان اشاره شده، و کمتر می توان انسانی را یافت که عمرش از مرز هفتاد گذشته باشد. روزی رئیس یکی از کالجهای پزشکی در میان شاگردانش به سخنرانی ایستاد و گفت: شواهد پاتولوژیک (بافت

---

(۱) این داستان از کتاب منتخب الاثر / ص ۷۷ نقل می شود.

شناسی) حاکی از آن هستند که بافت‌های بدن پس از گذشت مدت زمانی، فرسوده می‌شوند و از بین می‌روند و حد محدودی برای عمر انسان وجود دارد.

چنانچه سخن این رئیس درست باشد اسباب فراوانی وجود دارد که چرخه عمر از آنها نشأت می‌گیرد. این اسباب ثابت و نامتغیرند. فرض کنیم که منطقه کانال پاناما که به وجود بیماریهای بسیار مشهور است از سایر نقاط جهان جدا شده است و مادر این منطقه هستیم و از مرگ و زندگی در جهان، که در غیر این منطقه است، بی‌خبریم. لیکن ما می‌گوییم: افزونی مردگان در این منطقه و نیز کوتاهی عمر، به حکم طبیعت اموری است معین و حکم دادن درباره مسأله در واقع تفاوت در شخص است نه در نوع. بی‌خبری ما از اسباب برخی امراض مانع از آن می‌شود که آمار مرگ و سیر را کاهش دهیم و عمر انسان را دراز گردانیم حال آنکه چرخه عمر، متغیر است و علم می‌تواند در آن تأثیر بگذارد. اما پرسش‌هایی که در این باره به ذهن من خطور می‌کند این است که: کدام یک از چرخه‌های علم ثابت هستند؟ چرخه عمر در هند یا در نیوزلند؟ یاد امریکا و یاد منطقه کانال پاناما؟ و کدام شغل است که ما درباره آن می‌گوییم چرخه عمر ثابت و طبیعی است؟ آیا حرفه نجوم که مرگ و میر در آن به طور متوسط از ۱۵ تا ۴۰ سال است؟ و یا وکالت که آمار مرگ و میر در آن به طور متوسط از ۵ تا ۱۵ سال است؟ و یا شیشه پاک‌کنی که شمار مرگ و میر در آن به طور متوسط از ۴۰ تا ۶۰ سال است؟ اینها نمونه‌هایی است بر تفاوت میان آمار مرگ و میر در شغلها و حرفه‌های گوناگون، بنا بر آماری که یکی از شرکتهای

بیمه آن را ارایه داده است .

همچنین دلایل فراوانی در دست است مبنی بر اینکه چرخه های حیات در بین جانداران، که انسان هم یکی از آنهاست، با وسایل صنعتی دستخوش تغییرات شگرفی شده اند. چرخه عمر در بسیاری از جانوران بسیار دراز مدت تر از چرخه عمر انسان است. چرا لاک پشت ۲۰۰ سال عمر می کند و انسان هفتاد سال؟ چرا سلولهای داخلی برخی از جانداران ۴۰۰ سال عمر می کنند و طول عمر همین سلولها در انسان کمتر از این مدت است؟

در پاسخ این پرسش گاه گفته می شود:

انسان، بدین ترتیب از زندگی توسعه یافته و پیشرفته و ترکیب عالی خود باز می ماند. یک درخت، در جای واحدی می ماند و در همانجا زیبا جلوه گر می شود، اما مگر نه اینکه میان مردان و زنان کسانی یافت می شوند کاری پیش از آنچه که یک درخت می کند، انجام می دهند و در قبال آن پاداش هم می گیرند؟!

تجربیات آزمایشگاههای زیست شناسی، اهداف بزرگی را دنبال می کردند. یکی از دانشمندان توانست: با تغییر مقدار اکسیژن در محیط زندگی یک قورباغه کوچک ... ..

این کار خود به مثابه تغییری اساسی در چرخه حیات قورباغه است.

عده ای دیگر نیز توانستند عمر یک نوع مگس را به ۹۰۰ برابر عمر طبیعی آن برسانند. آنها با مراقبت این مگس و دور نگه داشتن آن از سم و دشمنان و نیز پایین آوردن میزان حرارت محیط زندگی آن،

توانستند موفق به این کار شوند.

الکسیس کارل با آزمایشهای خویش که عبارت بود از ابقای سلولهای قلب یک جوجه بادور نگه داشتن آن از برخی عوامل درون محیطی برای ۱۷ سال، گام دیگری در این خصوص برداشت.

چنانچه ما به عوامل مسلط بر چرخه حیات انسان نظر کنیم، در می یابیم که اگر از ماده ای به نام «رانث» که از یک غده ناسالم تیر وئید تراوش می کند چیزی بگیریم خواهیم توانست با تزریق آن به قسمتی از عصاره یک از غده سالم آن را به حالت طبیعی اش بازگردانیم. بسیار اتفاق افتاده که جان شخص روبه مرگ را که دچار اینمیای «کم خونی» بدخیم شده، با تزریق عصاره کبد نجات داده اند و مرگ چنین شخصی بانیمیا تفاوتی بامرگ او به خاطر پیری ندارد. همچنین شخصی را که مبتلا به بیماری قنداست می توان با تزریق عصاره پانگریاس، به حالت طبیعی بازگرداند.

دست دانشمندان همچنین به اصل تخم رسید حال آنکه چنین پنداشته می شد که این کار ناممکن است. آنها توانستند نژاد قورباغه ها و پرندگان را از نر به ماده و برعکس تغییر دهند. این تجربه هنوز در مورد انسان جاعه عمل پوشیده امانازمانی که این تجربه در حیوانات به ثبوت رسیده، منعی ندارد که در مورد انسان هم به اثبات نرسد مگر آنکه عواملی از این کار ممانعت به عمل آورند که در آینده برای ما معلوم شوند.

۲- استاد فوردنوف گوید: تاکنون ۶۰۰ عمل موفقیت آمیز انجام داده ام و اکنون از روی یقین و باور می گویم که این قرن سپری نمی شود

مگر آنکه قوای سالخوردهگان از نو امکان تجدید بیابد و غبار گذشت سالها از چهره های پرچین و چروک آنان زدوده شود. همچنین می توان پیری را به تأخیر انداخت و سالهای عمر انسان را که اکنون غالباً ۷۰ سال می باشد، دو چندان کرد و مغز و قلب را تا آخر عمر صحیح و سالم نگاه داشت. بعلاوه می توان صفات و شخصیت و عاداتها را به همین طریق تغییر داد و بدین وسیله از میزان جرایم کاست و به جای آنها نبوغ آفرید و شخصیتها را بر حسب طلب و نیاز در کالبد های مختلف جای داد. (۱)

۳- دانشمندانی که از نظر علمی مورد تأیید و اطمینانند، می گویند: بیشتر بافتهای اساسی جسم حیوان می توانند تا بی نهایت، متقبل بقا شوند. انسان را نیز می توان سالها بسیار زنده و سر حال نگاه داشت به شرط آنکه عوارضی که ریسمان حیات او را می برد بروی عارض نگردد. سخن اینان نه مجرد گمان است که نتیجه ای علمی است و با آزمایش و تجربه به تأیید رسیده است. (۲)

یکی از پزشکان جراح توانست عضویکی از حیوانات را قطع کند و آن را بیش از سالهایی که معمولاً آن حیوانات زنده می زیست، بصورت زنده نگاه دارد.

به عبارت دیگر حیات این عضو با غذایی که پس از سالهایی که آن را زنده نگاه داشته بود، ارتباط می یافت. بنابراین تازمانی که غذای لازم برای موجود مهیا و فراهم باشد، می تواند تا ابد به زندگی خود

(۱) تفسیر الجواهر / جزء ۲۲، به نقل از مجله کل شین، به ماخذ پیشین ص ۱۷۹ نگاه کنید.

(۲) همان ماخذ.



ادامه دهد.

این جراح الکسیس کارل نام دارد که در مؤسسه را کفلر در نیویورک به کار و تحقیق اشتغال داشت. او این آزمایش را در مورد قسمتی از قلب یک جوجه به انجام رساند. این قسمت بیش از هشت سال زنده و در حال رشد باقی ماند. او یکی از دانشمندان دیگر همین آزمایش را درباره یکی از اعضای بدن انسان، مثل قلب و پوست و کلیه، نیز انجام دادند و این عضو تازمانی که غذای مورد نیازش فراهم بود زنده باقی ماند. تا آنجا که استاد دیمند وبرل یکی از استادان دانشگاه جونزها پکینز اظهار داشت: ثابت شده است که هر یک از اجزای سلولی عمده جسم انسانی یا خلود آن بالقوه، با امتحان و تجربه امری مثبت است یا به خاطر مدتی که تاکنون زنده است، ترجیح تام دارد.

دکتر کارل گفت: آزمایشهای مذکور در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۲ م آغاز گردید. دشواریهای بسیاری در راه انجام این آزمایشها پدید آمد که او دستیارانش بر آنها چیره شدند. سرانجام برای او ثابت شد که: اولاً: این اجزا تازمانی که عارضه ای برای آنها پیش نیاید، مثل کمبود غذا یا وارد شدن برخی میکروبها بدانها، می توانند همچنان به عمر خود ادامه دهند.

ثانیاً: زمان بر آنها تأثیر گذار نیست. به عبارت دیگر این اجزا با مرور زمان نه پیر می شوند و نه ضعیف حتی کمترین اثر پیری بر آنها نمایان نمی گردد و همچنان به رشد و تکثیر مشغول می شوند همچنانکه در سال گذشته و سالهای گذشته بر رشد و تکثیر می پرداختند. ظواهر دلالت می کنند بر اینکه این اجزا تازمانی که پژوهشگران در مراقبت

و کنترل از آنها صبر داشته باشند و غذای کافی در اختیار آنها قرار دهند، زنده و در حال رشد باقی می مانند. بنابراین پیری برای جانداران سبب نیست بلکه نتیجه است.

اما پرسش اینجاست که چرا انسان می میرد؟ و چرا ما معتقدیم که عمر انسان محدود است و جز عده اندکی از مرز صد سالگی نمی گذرند و نهایت عمر عادی انسان هفتاد یا هشتاد سال است؟

پاسخ:

اعضای جسم انسان بسیار و نیز گوناگونند. هر یک از آنها ارتباط محکمی با دیگری دارد تا آنجا که حتی زنده بودن برخی اعضای به زنده بودن برخی دیگر بستگی دارد. از این رو اگر برخی از اعضای ضعیف شوند و به علتی بمیرند به همین سبب سایر اعضا نیز می میرند. گواه این امر وجود بیماریهای گوناگون میکروبی است. این علت موجب می شود که متوسط عمر انسان کمتر از هفتاد و یا هشتاد سال باشد خصوصاً اینکه بسیاری از افراد انسان در همان زمان طفولیت از دنیا می روند. بیشترین نتیجه ای که تاکنون ثبت شده این است که: انسان نمی میرد فقط به این علت شمار سالهای زندگانی اش به هفتاد یا هشتاد یاصد و یا بیشتر رسیده، بلکه به این علت می میرد که پاره ای از اجزای بدن انسان دچار عارضه می شوند و به خاطر ارتباط این اعضای بایکدیگر، تمام آنها از کار می افتند و می میرند. بنابراین اگر علم توانست عوارضی را از سر راه بردارد و یا اینکه جلوی عمل آنها را بگیرد مانعی در برابر استمرار حیات پیش از صدها سال باقی نمی ماند، همچنانکه برخی انواع درختان اینگونه اند عده اندکی، از علوم طبیعی

ووسایل بهداشتی چنین هدف دوردستی (امکان زنده نگاه داشتن انسان برای صدها سال) را انتظار می کشند لیکن بعید نمی دانند نهایت چنین کاری به دو برابر یاسه برابر شدن عمر انسان بینجامد. (۱)

۴- گزارشی که از طرف مؤسسه ملی جغرافی منتشر شد براین نکته تأکید می کند که: اگر انسان همچون برخی از حیوانات در طول زمستان بخوابد (خواب زمستانی) خواهد توانست ۱۴۰۰ سال عمر کند. (۲)

بدین ترتیب عقیدهٔ مادربارهٔ امکان طول عمر برای مدتهای دراز، باتجارب و آزمایشهای جدید نیز تأیید می شود. بنابراین اگر بیندیشیم که خداوند خواسته است مهدی «ع» را زنده نگه دارد و چون خواهان چیزی باشد اسباب طبیعی آن رانیز مهیا می گرداند، می توان در قبول این سخن تردید کرد؟! <sup>۱۱۱</sup>

حضرت رضا «ع» هم می فرماید:

«خداوند ابا دارد که کارها را جز به اسباب آنها به جریان اندازد».

## \* دین و پدیدهٔ طول عمر

اینک از بُعد دینی محض دربارهٔ این موضوع گفتگو می کنیم. هر یک از معتقدان با ادیان یهودی، مسیحی و اسلامی براین باورند که قدرت خداوند شامل تمام امور و از جمله دراز گرداند عمر یکی از افراد بشر می شود. بنابراین کسی که باید در هفتاد سالگی بمیرد، خداوند

(۱) همان مأخذ به نقل از مجله المقتطف، شماره ۲، سال ۹۵.

(۲) الامام المهدي / ص ۱۶۴.

می تواند او را بطور مثل تاهزار سالگی هم زنده بدارد .  
آنها عملاً چنین اعتقادی دارند . زیرا هنوز هم بطور اصولی حیات  
بسیاری از کسانی که جلوتر از امام مهدی «ع» به دنیا آمده اند ، مثل  
خضر ، ادریس و عیسی «ع» ، را پذیرفته اند و عقیده دارند که آنها در آینده  
نیز زنده خواهند ماند .

بعلاوه کتابهای دینی آنان نشانگر آن است که برخی از افراد بشر  
در گذشته های دور مدت درازی در بین مردم زیسته اند . به عنوان مثال  
آدم بنابر اعتقاد یهود که در تورات هم بدان اشاره شده ، ۹۳۰ سال عمر  
کرد . در این باره در تورات آمده است :

«تمام مدت عمر آدم ۹۴۰ سال بود و آنگاه بمرد» .

(سفر تکوین / اصحاح پنجم / آیه ۵) .

شیت نیز بنابه تصریح تورات ۹۱۲ سال زیست :

«تمام مدت عمر شیت ۹۱۲ سال بود و آنگاه بمرد» .

(سفر تکوین / اصحاح پنجم / آیه ۸) .

نوح نیز به اعتقاد آنها ۹۵۰ سال عمر کرد :

«تمام مدت عمر نوح ۹۵۰ سال بود و آنگاه بمرد» .

(سفر تکوین / اصحاح نهم / آیه ۲۹) .

مسلمانان نیز بر این باورند که عیسی و خضر و الیاس زنده اند .

یادآوری این حقایق ما را ذکر اسامی معمرین بی نیاز می گرداند بویژه

آنکه ماثبات کردیم که طول عمر عقلاً ممکن و عملاً واقع شدنی است.

## \* آیا امام مهدی زنده است؟

قبلاً گذشت که مذاهب اسلامی تقریباً بر قضیه وجود مصلحی که به امر خدا در آخر الزمان قیام می کند و از نسل رسول خدا (ص) و فرزند فاطمه «ع» است، اتفاق نظر دارند. کتابهای آنان آکنده از احادیثی است که به تواتر برای اثبات این نکته وارد شده است. بعلاوه بسیاری از دانشمندان مسلمان کتابهایی درباره این موضوع بطور مشروح و مفصل نگاشته اند. البته مامکر وجود عده دیگری از دانشمندان که باین عقیده مخالفند، نیستیم. این عده درباره این احادیث می گویند: حدیثهایی که دارای غرایب است پذیرفتنی نیستند. اما در پاسخ به اینان نباید گفت: احادیثی که درباره مسأله مهدی وارد شده پر غرابت تر از احادیثی که در باره امتهای پیشین و معجزاتی که در زمان آنها روی داده و آیاتی که بردست ایشان آشکار گشته است، نیستند.

در اینجا باید نکته ای را متذکر شد و بدان پرداخت که مذاهب اسلامی درباره آن به اختلاف پرداخته اند. سؤال این است:

آیا امام مهدی «ع» فعلاً زنده است یا اینکه در آینده به دنیا خواهد آمد؟ پیش از آنکه وارد این بحث شویم باید این نکته را یادآوری کنیم که هیچ کدام از مذاهب اسلامی وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را انکار نکرده اند اما تأویل روایاتی که در این باره وارد شده تنها یک علت داشته است و آن بعید شمردن عمر آن حضرت از سال ۲۵۵ هجری تاکنون است. قبلاً در پرتو تجارب نوین علمی و اعتقادات

دینی، در این باره سخن گفتیم. بنابراین علتی که موجب انکار آنان بشود باقی نمی ماند لیکن آنها می گویند دلیل قاطع شما بر این عقیده چیست؟

پاسخ: درباره زنده بودن امام مهدی (عج) دلایل و شواهد فراوانی وجود دارد که ذیلاً به پاره ای از آنها اشاره می شود:

الف / احادیث پیامبر (ص) در مورد ائمه اثنی عشر، به تواتر نزدیک است و دانشمندان مسلمان بر صحت آنها و نیز ثقة بودن راویان آنها اجماع کرده اند. در زیر برخی از این احادیث اشاره می کنیم:

۱- از جابر بن سمره نقل است که گفت: شنیدم پیغمبر (ص) می فرماید:

«پس از من دوازده امیر باشند...».

آنگاه کلمه ای گفت که من نشنیدم. پدرم گفت: آن حضرت فرمود:

«... همه آنها از قریش هستند» (۱).

۲- رسول خدا (ص) فرمود:

«پس از من دوازده امیر باشند...».

سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم. از کسی که پشت سرم بود سؤال کردم. گفت: آن حضرت فرمود:

«... همه آنها از قریش هستند».

(۱) صحیح بخاری / جزء چهارم / کتاب الاحکام / ص ۱۷۵ / چاپ مصر سال ۱۳۵۵ هـ.

(۲) صحیح ترمذی / جزء دوم / باب ماجاء فی الخلفاء / ص ۴۵ / چاپ دہلی نوسال ۱۳۴۲ هـ.

ترمذی گوید: این حدیث حسن و صحیح است. (۲)  
۳- (جابر) گوید: با پدرم نزد پیامبر (ص) رفتیم. شنیدم که آن حضرت می فرمود: «این امر پایان نیابد مگر اینکه دوازده خلیفه در بین آنها (مردم) بیانید...» جابر بن سمره گوید: سپس سخنی فرمود که بر من معلوم نشد. از پدرم پرسیدم: چه فرمود؟ گفت: او فرمود:  
«... همه از قریش هستند». (۱)

۴- جابر بن سمره گوید: شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود:

«این دین تا (روی کار آمدن) دوازده خلیفه همچنان ارجمند باقی می ماند. مردم تکبیر گفتند و فریاد کشیدند...»  
آنگاه سخنی آهسته بر زبان آورد. از پدرم پرسیدم: پدر او چه فرمود؟ گفت او فرمود:

«... همه آنها از قریش هستند». (۲)

۵- جابر گوید: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود:

«این امت را دوازده خلیفه باشد». (۳)

اگر احادیثی را که در نزد فریقین صحیح است و بر این نکته تصریح دادند که خلفا از قریش هستند به آن اخبار روایاتی که مکارم و فضایل اهل بیت را بیان می کنند و خاطر نشان می سازند که آنها مثل ستارگان، زمینیان را حفظ و هدایت می کنند، بیفزاییم و تمام آنها را به

(۱) صحیح مسلم / کتاب الامارة / باب الناس تبع لقریش والخلافة من قریش / ص ۱۹۱ / ج ۲ ق ۱ .

(۲) صحیح ابی داود / ج ۲ / کتاب المهدي / ص ۲۰۷ .

(۳) مسند احمد / وی با این حدیث روایت دیگری را از جابر از ۲۴ طریق نقل کرده است .

احادیثی اضافه کنیم که بیان می کنند کار دین و خلافت به آنان منتهی خواهد شد و اگر حتی دو نفر در زمین باقی باشند آنها خواهند بود، و نیز یافتیم که مهدی می بایست از آنها باشد و مهدی آنها آخرین ایشان است و اگر بدین احادیث روایتی را که از پیغمبر (ص) نقل شده که فرموده است:

«آخرین این دوازده نفر قائم امت و مهدی آن است».

اضافه کنیم، با شناخت تمام این احادیث، می توانیم گفت: امام فعلاً وجود دارد چون دوازدهمین ائمه «ع» است. یازدهمین امام حضرت حسن عسکری «ع» بوده که به اجماع مورخان جز یک پسر از خود بر جای نگذاشته، چنانکه در اخبار آمده است، و این پسر همان مهدی است. بنابراین او باید زنده باشد.

ب / پیش از این گفتیم باید حجتی دایم برای مردم باشد تا به مثابه یک حلقه مردم را با پروردگار مرتبط سازد. اگر این سخن ثابت شود، حیات امام و وجود فعلی او به عنوان راهبری خلق نیز ثابت خواهد شد. غیبت آن حضرت مستلزم آن نیت که از او فایده نباشد. چون او به طبیعت ارتباط غیبی خویش با خداوند توانا و دانا می تواند، غیر مستقیم آنچه را که مصلحت می بیند محقق سازد. چنانچه خداوند قادر باشد تواناییهای شگرفی به فرشتگان مقرب خود عطا کند و آنها را از شایستگیهای بزرگ بهره مند سازد، بر این نیز توانا خواهد بود که به پیامبر یا جانشین او همچون امام مهدی (عج) همین تواناییها و شایستگیها را عنایت فرماید.

اگر سنت جاری خداوند در میان بندگان این گونه باشد که برای



هر کار سببی قرار دهد و کارها را با اسباب آنها به جریان اندازد چه مانعی است از پذیرش تشریحی سبب قرار دادن یکی از بندگان صالح و مطیع خدا ولو به صورت غیبی برای برخی از امور؟ چنان که ما در باره امام حجت «ع» همین عقیده را داریم.

از اینجا می توان دریافت که ایمان به امام غایب، بخشی اساسی از ایمان به غیب به عنوان یک کل است و کسی نمی تواند ایمان خود را بخش کند یعنی تسلیم غیب شود اما تأیید امام حجت به غیب را انکار کند، یا به پشتیبانی و تأیید فرشتگان از رسول خدا ایمان بیاورد اما به ممکن بودن تأیید و پشتیبانی امام غایب از صالحان کفر بورزد.

### \* مهدی، حجت شاهد

امام حجت «ع» به رخصت خداوندی شاهد بر مردم است. شناخت مؤمنان از این حقیقت موجب می شود که آنها در نیکیها شتاب گیرند و به سرور خویش اقتدا کنند و حیات خویش را نسخه ای از حیات سرور و ولی امر خود قرار دهند.

از آنجا که حجت «علیه السلام» پیشوای زنده است و رهبری حقیقی از آن اوست، بنابراین کسی جانشین اوست که بدو نزدیک تر باشد و بهتر به هدایت او اقتدا کند. از این رو آن حضرت به منزله میزان در انتخاب رهبری است و حتی می تواند خط الهی را که صالحان بدان گرایش دارند از خطوط پراکنده ای که این ایمان راست و استوار

نیستند، جداسازد.

## \* امام حجت در کتابهای آسمانی :

باینکه کتابهای فعلی آسمانی از تحریف در امان نمانده اند، در آنها به پاره ای از حقایق بر می خوریم که اگر چه بذاته برای اثبات این واقعیت مفید واقع نمی شوند اما می توانند برای احتجاج با کسانی که به همان آیین باور مندند مؤثر باشند آنچه در سطور بعد می آید قسمتهایی از کتابهای آسمانی درباره امام مهدی «ع» است :

۱- «صدیقان زمین را تا ابد وارث گردند»

(کتاب مزامیر / مزمور سی و هفتم)

بعلاوه این کتابها جزئیات بسیاری را درباره اوضاع آخر الزمان در بردارند که مؤید مطالبی هستند که در احادیث مسلمانان یاد شده است. سپس می گوید :

« اما اشرار همگی نابود می شوند ».

۲- «وای بر امت خطاکار، مردم گرانبار گنهکار، تبار بدکنندگان، فرزندان مفسدان، پروردگارا و انهادند...».

تا آنجا که می گوید :

« ... سرزمین شمارا غریبان پیشاروی شما می خوردند و آن همچون واژگونی بیگانگان ویران گردیده است. پس از این به دیار عدل و شهر امن مسمی خواهی شد ».

(کتاب اشعیاء / اصحاح اول)

۳- پس رایتی برای امتهای بعید برافرازد. برای آنها از نقطه

دوردست زمین بانگ می زند . آنها ناگهان باعجله می آیند در حالی که میانشان نه وامانده ای است و نه افتاده ای .

(اصحاح پنجم)

«تا آنکه شهرها ویران و بی سکنه و خانه هایی مردم شوند . زمین ویران و خراب گردد و خداوند انسانها را دور گرداند و خرابی در زمین فزونی گیرد و در آن عُسری باقی می ماند ، پس (آنها هم) باز می گردند مثل چنار و بلوط که چون بریده شوند ، کُنده آنها باقی می ماند ، کُنده آن ذریت مقدس خواهد بود» .

(کتاب اشعیاء / اصحاح ششم)

۴- خدای آسمان مملکتی را برپای می دارد که هرگز منقرض نمی شود و پادشاهی آن به مردم دیگر واگذار نمی شود . تمام این ممالک نیست و نابود می شوند اما این مملکت تا ابد پابرجا می ماند .  
«... خوشا آنکه منتظر ماند» .

(کتاب حجار - اصحاح دوم)

۵- «پروردگار سپاهیان گفت . این بار پس از اندکی آسمانها و زمین و دریا و خشکی را می لرزانم و تمام امتها را به لرزه در می آورم . و پس از آن تمام امتها می آیند و این خانه را پر می کنند» .

(کتاب حجی - اصحاح دوم)

۶- «در تمام زمین پروردگار می فرماید : دوسوم نابود می شوند و می میرند و یک سوم در زمین می مانند . یک سوم را وارد آتش کنم و چون گداختن و پاک شدن نقره ، پاکشان کنم و آنها را مثل زر مصفایشان

سازم. او اسم مرا می خواند و من پاسخش می گویم. گویم او قوم من است و او گوید: پروردگار معبود من است». (۱)

(کتاب زکریا / اصحاح سیزدهم)

۷- «یسوع، همینکه از پیش شما به سوی آسمان صعود کرد، به سوی شما باز خواهد گشت، همان گونه که دیدید به آسمان روانه شد». (۲)

(کتاب اعمال رسولان / انجیل / اصحاح اول)

۸- «و چنانچه رفتم و برای شما جایگاهی مهیا ساختم دوباره باز می گردم».

(انجیل یوحنا / اصحاح چهاردهم)

۹- «چون او پس از اندک زمانی برمی گردد و تأخیر نخواهد کرد».

(اصحاح دهم از نامه ای که خطاب به عبرانیان بوده است).

۱۰- «خداوند نشسته است تا ابد الابد و تخت خویش را برای

داوری بر پا داشته است و او ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد و امتها را به راستی داد خواهد داد». سپس می گوید:

«و آن که نزد شماست بدو چنگ آویزید تا بیاید آن که غلبه می کند

و اعمال مرا تا پایان محافظت می نماید. پس بدو قدرتی بر امتها عطا

خواهم کرد و او آن را به ملیه ای آهین پاس خواهد داشت، همچنان

کاسه ای از سفال را خواهد شکست و بدو ستاره صبح را عطا خواهم

(۱) در بسیاری از احادیث اهل بیت آمده است که نوسوم زمینیان می میرند و یک سوم دیگر باقی می ماند

و سخت پاک و خالص می شوند.

(۲) روایات دینی ما از رجوع عیسی (ع) بامهدی سخن می گویند کاملاً شبیه آنچه در این کتاب آمده است.

کرد، هر که را گوش است باید آنچه را که روح به کینه ها می گوید، بشنود».

۱۱- «اما کسی به آن روز و آن ساعت علم ندارد».

(انجیل متی / اصحاح بیست و چهارم)

نگارنده بر گزیده هایی که از عهدین (انجیل و تورات) نقل کرد، شرحی نوشت چون می بیند آنها با اندکی اختلاف بامضامینی که در احادیث صحیح اسلامی در باره علایم ظهور و نشانه های دولت حق آمده است. مطابق دارد.

اما زرتشتیان و آنان نیز معتقد به رجوع انسانی به نام «بهرام» هستند. معنی بهرام نیز بامهدی تفاوت چندانی ندارد.

بر هماییها هم بنابر ادعای خود معتقد به ظهور «کریشنا» هستند. شواهد و دلایل بسیاری در دست است مبنی بر آنکه عده ای از پیغمبران و صالحان با امام مهدی «علیه السلام» همراهند تاحق را بر تمام زمین آشکار کنند و چه بسا بهرام و کریشنا هم در زمره همین صالحان باشند که ما نام آنها را نمی دانیم.

ظهور امام «ع» در نزد ائمه «ع» «قیامت صغری» قلمداد می گردد چون از هرامت، گواهی برانگیخته می شود.

فصل سوم :

نشانه های ظهور

در این بخش از برخی نشانه‌ها که پیش از ظهور قائم «ع» ظاهر می‌شوند، سخن می‌گوییم. در فصل گذشته درباره برخی از نشانه‌های ظهور همچون فراگیر شدن فساد و ستم در تمام زمین و گسترش فحشا و گردنکشی و دگرگونی‌های آسمانی و قحط شدید و جنگ‌های خونین که دوسوم از ساکنان روی زمین را در کام خود فرومی‌برد، و ظهور کسی که دجال خوانده می‌شود و مردم را به باطل دعوت می‌کند و آنها نیز به گردوی جمع می‌شوند و بالاخره ادعای بعضی که می‌گویند او مصلح اکبر است و سپس ناکامی او در متحقق ساختن مدعایش، سخن گفتیم. مآدر ذکر این نشانه‌ها به روایاتی که از فرودگاه‌های وحی (معصومان «ع») صادر شده، تکیه می‌کنیم.

۱- رسول خدا (ص) فرمود:

«مهدی این امت از ماست، هنگامی که هرج و مرج دنیا را فراگیر

و فتنه ها آشکار گردند و راهها نا امن شود و برخی بر برخی هجوم برند . پس بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک پاس بزرگ را ندارد . در این هنگام خداوند مهدی ما را مبعوث فرماید . او نهمین کس از فرزندان حسین «ع» است . دژهای ضلالت و دل‌های بی خبر را بگشاید ، در آخر الزمان به کاردین پردازد چنانکه من در اول الزمان بدان پرداختم ، زمین را از عدل و داد بیاگند چنانکه از ظلم و بیداد پر شده باشد .

۲- همچنین آن حضرت در ضمن حدیثی طولانی که از علی «ع» نقل است . فرمود : «سپس ندایی برخیزد که از دور شنیده شود چنانکه از نزدیک . این ندا رحمت است بر مؤمنان و عذاب است بر کافران . (علی گوید) : پرسیدم : این ندا چیست ؟ فرمود : سه نداست در ماه رجب نخستین آنها این است : لعنت خدا بر ستمگران و دومی این است : نزدیک شونده نزدیک شد و سومی این است : پیکر آشکاری را باطلیعه خورشید می بینند (که می گوید) : هان که فلانی مبعوث شد و نسب او را تا علی ذکر می کند . هلاک ستمگران در این روز است و در این هنگام گشایش حاصل می شود . عرض کردم : رسول خدا ! پس از من چند امام خواهد بود ؟ فرمود : پس از حسین ۹ امام که نهمین آنان قائم ایشان است» . (۱)

۳- در حدیث دیگری از رسول خدا (ص) نقل است که عرض کرد : خدای من و سرورم ! چه وقت مهدی ظهور خواهد کرد ؟ خداوند به او وحی کرد :

این امر هنگامی روی دهد که علم کنار رود و جهل آشکار گردد ،

(۱) منظور امام منتظره عجل الله تعالی فرجه الشریف است .



قاریان (قرآن) فزون شوند و عمل اندک شود. کشتار زیاد شود و فقیهان هدایتگر کم شوند، و فقیهان گمراهی و خائنان زیاد شوند، شاعران فراوان گردند، امت تو قبرهایشان را مسجد گیرند. (۱)، مصحفها و مسجدها زیور و زینت داده شوند، ستم و تباهی فزونی گیرد، نیرنگ آشکار شود و کار امت بدان وابسته باشد، نهی از معروف شود، و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا ورزند، امیران کافر باشند و دوستانشان فاجر و یارانیشان ستمگر، و صاحب نظرانشان فاسقان. در این هنگام سه نشانه پدید خواهد آمد: خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیره العرب. و نیز در بصره به دست یکی از افراد نسل تو که زنگیان او را پیروی می کنند، خرابی پدید آید. و مردی از تبار حسین بن علی «ع» خروج می کند، و دجال ظاهر می شود، از مشرق، از سجستان، خروج می کند و سفیانی ظاهر می شود».

۴- آن حضرت در حدیثی در این باره فرماید:

«به خاطر داشته باش ... علامت ظهور حجت این است که چون مردم نماز را میراندند و امانت را ضایع کردند و دروغ را روا شمردند و ربا خوردند و رشوت ستانند و ساختمانها را محکم ساختند و دین را به دنیا فروختند، سفیهان و نابخران را به کار گرفتند و بازانان رایزنی کردند، پیوندهای خویش را قطع کردند، پیرو هواها شد، و خونهارا کوچک شمردند ...»

---

(۱) مقصود عبادت اشخاص است که شرک به خداست و ربطی به تقرب به خدا از طریق توسل به قبور صالحان که سنت اسلام و مسلمین از آغاز بر آن است، ندارد. همچنین مقصود از زیور و زینت دادن مصحفها و مساجد این است که مسلمان به هنگام ظهور آنها به مظاهر توجه دارند نه به حقایق و محتواها.

... حلم، ضعف باشد و ستمگری فخر، امیران فاجر باشند و وزیران ستمگر، کارگزاران قوم خائنان باشند و قاریان فاسقان، گواهی بناحق آشکار گردد و گناه و تباهی و بهتان و گناه و طغیان فزونی پذیرد، و مصحفها و مسجدها زینت و زیور داده شوند و مناره ها بلند ساخته شوند، و اشرار قدردانی شوند، و صفها شلوغ گردند، تمایلات مختلف شوند، و پیمانها زیر پانهاده شوند، و آنچه وعده داده شده نزدیک شود، زنان به خاطر حرص به دنیا با شوهرانشان در تجارت مشارکت کنند، و بانگ فاسقان بلندی گیرد، و سخن آنان اطاعت شود، و رهبر قوم پست ترین آنها باشد، و از ترس شر گنهکار از او بترسند و پرهیز کنند، و دروغگورا تصدیق نمایند و خائن را امین شمارند، و اسباب و آلات موسیقی فراهم کنند، و آخر این امت اول آن را نفرین فرستد، و زنان خود را همانند مردان سازند و مردان به زنان همانند شوند، و شاهد بی آنکه از او شهادتی خواسته، باشند گواهی جز دین به تفقه پردازد، و کار دنیا را بر آخرت ترجیح داده شود، و پوست میش بردلهای گرگ بپوشانند حال آنکه دلهایشان بویناک تر از مردار باشد، در این هنگام است الوحی الوحی، العجل العجل. در آن روز بهترین خانه ها بیت المقدس خواهد بود و بر مردم زمانی خواهد آمد که هر کس آرزو می کند ای کاش او هم یکی از ساکنان بیت المقدس بود».

۵- آن حضرت همچنین در این باره فرماید:

«خروج قائم «ع» راده علامت باشد: نخستین آنها شکافتن رایتها در کوچک های کوفه، و تعطیل مسجدها، و نرفتن حاجیان به

حج، و خسف و قذف در خراسان، و طلوع ستاره دنباله دار، و نزدیک شدن ستارگان، و هرج و مرج، و قتل و غارت. اینها ده نشانه اند. از یک نشانه تا نشانه دیگر شگفتی است. پس چون نشانه ها تمام و کامل گردند قائم ماقیام خواهد کرد.

۶- امام حسین «ع» فرمود:

«چون دیدید منادی از مشرق سه یا هفت روزنداد داد، منتظر فرج آل محمد (ص) باشید (ان شاء الله) منادی از آسمان به نام مهدی بانگ می زند. ندای اواز مشرق و مغرب شنیده می شود و هیچ کس خواب نمی ماند جز اینکه بیدار می شود و هیچ کس ایستاده نیست مگر اینکه می نشیند و کسی ننشسته جز آنکه هراسان به پابری خیزد. پس پیامرزد کسی را که این صدا را نشنود و آن را پاسخ گوید. زیرا صدای اول، صدای جبرئیل روح الامین است.

۷- در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

«سلمان! سوگند به آن که جانم به دست اوست هنگام ظهور چیزی از مشرق و چیزی از مغرب آورده شود. پس وای بر ناتوانان امم از آنها و وای بر ایشان از خدا. به کوچک رحم نمی کنند و بزرگ را پاس نمی دارند و از گنهکار جلوگیری نمی کنند، کالبدشان کالبد آدمیان است و دل‌هایشان دل‌های شیاطین ...».

سپس فرمود:

«... اندکی نمی باید تا آنکه زمین از بسیاری باریدن باران بر آن (گل) و سست می شود همه خیال می کنند این امر حادثه ای است مربوط به همان ناحیه خودشان. پس در میان مردم خویش درنگ می

کنند وزمین پاره های جگر خویش را به سوی آنان پرتاب می کند.  
فرمود: یعنی طلا و نقره را. سپس بادیست خویش به ستونها اشاره  
فرمود و گفت: مثل این. در این روزنه طلا سود می بخشد و نه سیم  
و این معنی قول خداوند که فرمود: «همانا نشانه های آن فرارسید». (۱)

۸- از ابو محمد بن علی «ع» نقل است که فرمود:

مهدی «ع» ظاهر نشود مگر بر ترس شدید وزمین لرزه و فتنه ای که  
به مردم می رسد و پیش از این طاعون است و شمشیری که جداکننده  
میان عرب است، و (در گرفتن) اختلاف شدید بین مردم، و پراکندگی  
در دینشان و دگرگونی در حالشان، (تا آنجا که) فرد هر بام و شام به خاطر  
ستیزه گیریهای مردم و خوردن آنها یکدیگر را تمنای مردن می کند.  
خروج او (مهدی «عج») موقعی است که (مردم) از گشایش ناامید  
و مایوس باشند. پس خوشباه حال آن که مهدی را درک کرد و از یارانش  
شد و وای و بس وای بر آن که با او و فرمانش راه مخالفت پیشه کرد. (۲)

۹- از ابو عبد الله امام صادق «ع» نقل است که فرمود:

«پیش از قیام قائم «ع» پنج نشانه باشد: یمانی، سفیانی، منادی  
که از آسمان ندا می دهد، خسف در بیداء، و کشته شدن نفس زکیه.  
فرمود: بین (قیام) قائم آل محمد و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده روز  
فاصله نباشد». (۳)

همان امام «علیه السلام» در حدیث دیگری فرماید:

---

(۱) منتخب الاثر / ص ۴۳۴.

(۲) همان.

(۳) همان / ص ۳۴۹.

«پنج روز اول از ماه رمضان، پیش از قیام قائم «ع»، خورشید می گیرد». (۱)

علاوه بر آنچه گفته شد نشانه های بسیار دیگری نیز ذکر شده که به خاطر وجود تشابه میان آنها و روایاتی که مذکور افتاد، به همین مقدار بسنده کردیم. از امام صادق «ع» نقل کرده اند که فرمود:

«کوفه از وجود مؤمنان خالی خواهد شد، علم و دانش از آن رخت برینده و نهران شود چنانکه مار در سوراخش پنهان می گردد، سپس علم و دانش در دیاری که بدان قم می گویند آشکار می شود و این شهر معدن علم و فضل می گردد تا زمانی که در زمین مستضعفی در دین باقی نماند حتی دوشیزگان پشت پرده. این امر صورت نمی بند مگر هنگام نزدیک شدن ظهور قائمما. پس خداوند (قم) و مردم آن را قائم مقام حجت «علیه السلام» قرار می دهد و اگر چنین نمی بود زمین اهلش را در کام خود فرو می برد. و در زمین حجتی نمی ماند تا علم از او به دیگر سرزمینها در مشرق و مغرب سرازیر شود و بدین وسیله حجت خدا بر خلق تمام گردد تا آنکه کسی بر زمین نمی ماند که دین و علم بدو نرسیده باشد. سپس قائم ظاهر می شود و سبب کین کشی خداوند و خشم وی بر بندگان می شود. زیرا خداوند از بندگان کین نمی کشد مگر پس از وقتی که حجت او را منکر شوند. (۳)

---

(۱) همان / ص ۲۴۹.

(۲) همان / ص ۴۴۱.

(۳) همان / ص ۴۴۲. به نقل از بحار الانوار.

فصل چهارم :

زمزمه های شکوهمند امید

وانتظار

۱- تو پناه منی :

«... لا اله الا الله حقاً حقاً. لا اله الا الله صدقاً صدقاً. لا اله الا الله تعبداً ورقاً.»

اللهم معز كل مؤمن وحيد، ومذل كل جبار عنيد، انت كنفى حين تعينى المذاهب، وتضيق على الارض بما رحبت.

«به حقیقت، به حقیقت که هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، و براستی براستی هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، از روی تعبد و بندگی جز خدای یکتا هیچ معبودی نیست.»

خدایا! ای عزت بخش هر مؤمن تنها، وای خوارکننده هر ستمگر ستیزه جو، تو پناه منی هنگامی که مذاهب مرا فرسودند و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ آمد.»

اللهم خلقتنى و كنت غنياً عن خلقى، ولولا نصرک ایاى لکنت من المغلوبین، یا منشر الرحمة من مواضعها، ومخرج البرکات من معادنها

ویامن خصّ من نفسه بشموخ الرفعة، فأولياؤه بعزه يتعززون، یامن  
وصغت له الملوك نیر المذلة علی اعناقهم فهم من سطوته خائفون،  
اسلک باسمک الذی فطرت به خلقک فکل لک مدعون، اسألک ان  
تصلی علی محمد وعلی آل محمد.

«خدایا! مرا بیافریدی حال آنکه از خلقت من بی نیاز بودی، و اگر  
یاری دادنت به من نمی بود من از شکست خوردگان می بودم. ای  
کسی که رحمت را از جایگاههایش می گسترانی، و برکتها را از  
معدنهایش برون می کنی. ای کسی که از نفس خویش رفعت و بلندی  
را ویژه می گرداند، پس اولیایش به عزت او سرفرازی می جویند، ای  
کسی که پادشاهان برایش یوغ خواری بر گردنهایشان می نهند و از خشم  
و قدرت او هراسانند، از تو می خواهم به نامت که مخلوقات را بدان  
بیامزیدی، پس همه برای تو فروتن و خوارند، از تو می خواهم بر  
محمد و خاندان محمد درود فرستی.

وان تنجز لی امری وتعجل لی الفرج، وتکفنی وتعافینی وتقضی  
حوائجی، الساعة الساعة اللیلة اللیلة، انک علی کل شیء قدیر.  
وکار مرا محقق فرمایی و در گشایش برای من تعجیل بورزی  
و مرا یاری دهی و عافیتم ارزانی فرمایی نیازهایم را بر آورده سازی همین  
ساعت همین ساعت و همین شب همین شب که تو بر هر چیز  
توانایی. (۱)

۲- ستایش برای توست:

«اللهم ان اطعتک فالمحمدة لک، وان عصیتک فالحجة لک.

(۱) الامام المهدي / ص ۲۳۶. از دعای آن حضرت برای حوائج.



منك الروح ومنك الفرج، سبحان من انعم وشكر، سبحان من قدر  
وغفر! اللهم ان كنت قد عصيتك فاني قد اطعتك في احب الاشياء اليك  
وهو الايمان بك، لم اتخذلك ولداً ولم ادع لك شريكاً، مناً به عليّ.  
لامناً مني به عليك، وقد عصيتك يا الهی علی غیر وجه المكابرة،  
ولا الخروج عن عبوديتك، ولا الجحود لربوبيتك، ولكن اطعت هواي  
وأزلى الشيطان، فلك الحج عليّ والبيان».

خدایا! اگر تورا فرمان بردم پس ستایش از آن توست و اگر تورا  
نافرمانی کردم، حجت برای تو از توست روح و از توست گشایش،  
منزه است آن که نعمت داد و سپاس گزارد، پیراسته است آن که قدرت  
یافت و آمرزید. خدایا! اگر تورا نافرمانی کرده بودم پس تورا در  
محبوب ترین چیزها به درگاهت که همان ایمان به توست، اطاعت  
کردم، برای تو فرزندی نگرفتم و شریکی برای تو ادعا نکردم و این متی  
است به واسطه ایمان، از تو بر من نه متی بدان از سوی من بر تو.  
خداوند! تورا معصیت کردم امانه از روی گردنکشی و نه از روی خروج  
از بند بندگی است، و نه از روی انکار به ربوبیت تو، لیکن هوای  
خویش را فرمان بردم و شیطان مرا گمراه ساخت، پس حجت و بیان  
از آن توست بر من. (۱)

۳- خدایا! سختی گران شد:

الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء  
وضاقت الارض و منعت السماء، وانت المستعان واليك المشتكى  
وعليك المعول في الشدة والرخاء.

(۱) معان / ص ۲۴۰-۲۴۵.

خدایا سختی گران شد، و کار روشن گشت، و پرده فرو افتاد،  
و امید قطع شد، و زمین تنگ گردید، و آسمان باز داشته شد، و تویی  
یاری گرفته شده، و به درگاه توست شکایت، و در شدت و راحت تکیه  
بر توست. (۱)

#### ۴- خدایا روزی مان ده:

«اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية وصدق النية، وعرفان  
الحرمة واکرمنا بالهدى والاستقامة وسدد الستنا بالصواب والحكمة،  
واملا قلوبنا بالعلم والمعرفة، وطهر بطوننا من الحرام والشبهة،  
واكفف ايدينا عن الظلم والسرقة، واغضض ابصارنا عن الفجور  
والخيانة واسدد اسماعنا عن اللغو والغيبة، وتفضل على علمائنا بالزهد  
والنصيحة، وعلى المتعلمين بالجهد والرغبة، وعلى المستمعين  
بالاتباع والموعظة، وعلى مرضى المسلمين بالشفاء والراحة، وعلى  
موتاهم بالرافة والرحمة، وعلى مشايخنا بالوقار والسكينة، وعلى  
الشباب بالانابة والتوبة، وعلى النساء بالحياء والعفة، وعلى الاغنياء  
بالتواضع والسعة، وعلى الفقراء بالصبر والقناعة، وعلى الغزاة  
بالنصر والغلبة، وعلى الاسراء بالخلاص والراحة، وعلى الامراء  
بالعدل والشفقة، وعلى الرعية، بالانصاف وحسن السيرة، وبارك  
للحجاج والزوار في الزاد والنفقة واقض ما اوجبت عليهم من الحج  
والعمرة، بفضلك ورحمتك يا ارحم الراحمين.

خداوندا! به ما توفيق طاعت و دوری از گناه و صدق نیت  
و شناخت حرمت روزی فرما و به هدایت و استقامت مکرّم بدار،

(۱) مان.

وزبانهای مارا به گفتن صواب و حکمت استوار گردان، و دل‌های مارا به علم و معرفت سرشار کن، و شکم‌های مارا از حرام و شبهه پاک فرما، و دستان مارا ستم و دزدی بازدار، و چشمان مارا از گناهان و خیانت فروبند، و گوش‌های مارا از شنیدن گفتار بیهوده و غیبت ببند، و زهد و خیر خواهی بر علمای ما، و تلاش و رغبت بر دانش اندوزان، و پیروی و مواعظت بر شنوندگان، و شفا و راحت بر بیماران مسلمین، و رافت و رحمت بر مردگان‌شان، و وقار و آرامش بر پیرانشان، و یازگشت و توبه بر جوانان، و حیا و عفت بر زنان، و تواضع و گشاده دستی بر توانگران، و صبر و قناعت بر تهیدستان، و یاری و پیروزی بر جنگجویان، رهایی و راحت بر اسیران، و عدل و مهربانی بر فرمانروایان، و انصاف و خوشرفتاری بر مردم ارزانی فرما، و برای حاجیان و زایران در توشه و نفقه برکت قرار ده، و آنچه که از حج و عمره برایشان واجب کردی به جای آر به فضل و رحمت ای مهربان‌ترین مهربان. (۱)

۵- زهد را بایشان شرط کردی :

«اللهم لك الحمد على ما جرا به قضاؤك في اوليائك الذين استخلصتهم لنفسك ودينك اذا اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له ولا اضمحلال بعد ان شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية وزخرفها وزبرجها فشرطوا لك ذلك وعلمت منهم الوفاء به فقبلتهم وقربتهم وقدمت لهم الذكر العلى والثناء الجلى واهبطت عليهم ملائكتك وكرمتهم بوحيك ورفدتهم بعلمك وجعلتهم الذريعة اليك والوسيلة الى رضوانك فبعض اسكتته جنتك الى ان

(۱) الامام المهدي / ص ۲۴۶، در بلد الامين / ص ۵۲۱.

اخرجه منها ، وبعض حملته في فلکک ونجيته ومن آمن معه من الهلکة برحمتک ، وبعض اتخذه لنفسک خلیلاً وسألک لسان صدق في الآخرین فأجبهته وجعلت ذلک علیاً ، وبعض کلمته من شجرة تکليماً وجعلت له من اخیه رداءً ووزیراً وبعض اولدته من غیر أب وآیته البينات وأیدته بروح القدس وکلاً شرعت له شریعة ونهجت له منهاجاً وتخیرت له أوصیاء مستحفظاً بعد مستحفظ ، من مدة الی مدة اقامة لدينک وحجة علی عبادک ، ولثلاً یزول الحق عن مقره ، ویغلب الباطل علی اهله ، ولثلاً یقول احد لولا ارسلت الینا رسولاً منذراً ، وأقمت لنا علماً هادياً فتتبع آیاتک من قبل ان نذل ونخزی» .

خدایا! سپاس وستایش از آن توست بر آنچه که درباره اولیای خویش تقدیر فرمودی کسانی که برای خود و آیینت مخصوص کردی ، چون بزرگ نعیم باقی و بی زوال ابدی را که نزد توست برای ایشان اختیار کردی ، پس از آنکه زهد در دنیای دون و زیور زینت آن را با آنان شرط نمودی و آنها هم بر این شرط متعهد شدند و تو دانستی که اینان به عهد خود پای بندند ، پس ایشان را پذیرفتی و نزدیکشان ساختی و علو ذکر و ثنای آشکار عنایت فرمودی و فرشتگان را بر ایشان فرود آوردی و به وحی خود بزرگیشان دادی و ازدانش خویش سیر ایشان ساختی و آنها را واسطه و وسیله ورود به بهشت گردایندی ، یکی رادر بهشت مسکن دادی تا اینکه از آنجا برونش آوردی ، و دیگری را در کشتی ات سوار که دعا و به رحمت خویش با کسانی که بدو ایمان آورده اند از مرگ نجاتش بخشیدی ، و یکی را برای خویش دوست گرفتی و او زبان راستی را در امم آخر از تو خواست و تو تقاضایش را اجابت کردی و او

را به چایگاه و الارسایندی، و بایکی از (طریق) درخت سخن گفتمی  
 و برای او برادرش را مدافع و وزیر قرار دادی، و یکی را بی آنکه پدری  
 داشته باشد به دنیا آوردی و بدو بیّنات دادی و باروح القدس مؤیدش  
 داشتی و برای هر یک شریعت و آیینی قرار دادی و جانشینانی برگزیدی تا  
 هر یک پس از دیگری حافظ و نگاهبان دین تو، و بر بندگان تو حجت  
 باشند از مدتی تا مدت دیگر و برای آنکه حق از قرار گاهش خارج نشود  
 و باطل بر اهل حق چیرگی نیاورد و کسی نگوید چرا بیم دهنده ای به  
 سوی مانفرستادی و برای مادر فشی هدایتگر بر نیفر اختی تا پیش از آنکه  
 ذلیل و خوار شویم از نشانه های تو پیروی کنیم». (۱)

### ۶- برگزیده در پیمان

«اللهم صلی علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب  
 العالمین، المنتخب فی الميثاق المصطفی فی الظلال، المطهر من کل  
 آفة، البری من کل عیب، المؤمل للنجاة، المرتجى للشفاعة،  
 المفوض الیه دین الله. اللهم شرف بنیانه و عظم برهانه و افلح حجتة،  
 و ارفع درجته، و اضئ نوره و بیض وجهه، و اعطه الفضل و الفضیلة  
 و المنزلة و الوسیلة، و الدرجة الرفیعة، و ابعثه مقاماً محموداً یغبطه به  
 الاولون و الآخرون».

«بار خدایا! بر محمد سرور فرستادگان و خاتم پیغمبران و حجت  
 پروردگار جهانیان درود فرست، او که در پیمان برگزیده است و در سایه  
 ها منتخب، پاک از هر آفت، و به دور از هر عیب است، برای رهایی بدو  
 آرزو برند و برای شفاعت بدو امید بندند، کسی که دین خدا بد و تفویض

(۱) تحفة الزائر / فی ادب زیارته «ع».

شده است . خدایا! بنیان او را شرافت بخش وبرهانش را والایی ده  
وحجتش را فیروزی عطاکن ومرتبه اش را بلندی ده ونورش را درخشان  
ساز وسیمایش را سپید ونورانی گردان وبدو فضل وفضیلت و منزلت  
ووسیلت ودرجه والاعطاکن واو را به جایگاه پسندیده برانگیز تا مورد  
غبطه اولین وآخرین واقع شود. (۱)

۷- خدایا به حمد تو آغاز ستایش می کنم :

«اللهم انى افتتح الشاء بحمدك وانت مسدد للصواب بمنك  
وايقنت انك انت ارحم الراحمين فى موضع العفو والرحمة واشد  
المعاقبين فى موضع النكال والنقمة واعظم المتجبرين فى موضع  
الكبرياء والعظمة .

اللهم اذنت لى فى دعائك ومسألتك فاسمع يا سميع مدحتى  
واجب يا رحيم دعوتى واقل يا غفور عثرتى  
الحمد لله مالک الملک مجرى الفلك مسخر الرياح فالتق  
الا صباح ديان الدين رب العالمين الحمد لله على حلمه بعد علمه  
والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول اناته فى غضبه  
وهو قادر على ما يريد، الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فالتق  
الا صباح ذى الجلال والاکرام والفضل والانعام الذى بعد فلا يرى  
وقرب فشهد النجوى ...

الحمد لله الذى يؤمن الخائفين وينجى الصالحين ويرفع  
المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين،  
الحمد لله قاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الهاربين نکال الظالمين

(۱) تحفة الزائر / فى ادب زيارته «ع».

صریح المستصرخین موضع حاجات الطالبین معتمد المؤمنین ...  
اللهم إنا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله وتذل  
بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاة الي طاعتك والقادة الي سبيلك  
وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة .

اللهم ما عرفتنا من الحق فحملناه وما قصرنا عنه فبلغناه .  
اللهم إنا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه وآله وغيبة ولينا وكثرة  
عدونا وقلة عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان علينا فصل على محمد  
وآله واعنا على ذلك بفتح منك تعجله وبضر تكشفه ونصر تعزّه  
وسلطان حق تظهره ورحمة منك تجللناها وعافية منك تلبسناها  
برحمتك يا ارحم الراحمين» .

« خدایا! من به ستایش تو آغاز ثنا می کنم که توبه نعمت و احسان  
خویش راه صواب را استوار می داری و یقین آورم که در موضع عفو  
و رحمت، مهربان ترین مهربانی و سخت ترین کین کشنده ای در جایگاه  
عقاب و انتقام، و بزرگ ترین جبارانی در موضع کبریا و بزرگی .

خدایا! به من رخصت دادی تا تو را بخوانم و بخوام پس بشنوی  
شنوای مدح و ستایشم و پاسخ گوی ای آنکه به مهربانی دعایم را  
می شنوی و ای آمرزنده لغزشم را بیامرزی ...

سپاس خدایا راست، مالک هستی، گرداننده کشتیها، رام کننده  
بادهای، شکافنده صبحگاهان، حکمفرمای روز جزا، پروردگار  
جهانیان. و سپاس خدای راست بر عفو او پس از قدرتش، و سپاس  
خدای راست بر حلم و بردباری دیرپای او در خشم و غضبش حال آنکه  
او بر آنچه خواهد تواناست. سپاس خدای راست آفریننده موجودات،

گسترده روزی، شکافنده صبحگاهان، صاحب شکوه و بزرگواری  
و فضل و بخشایش، آن که دور شد و دیده نشود و نزدیک شد و شاهد  
رازهای نهان است، بزرگوار و بلندمرتبه ...

سپاس خدای راست آن که ترسیدگان را ایمنی می بخشد  
و صالحان را رهایی می دهد و مستضعفان را بالا می برد و مستکبران را  
فرومی نهد و پادشاهانی را هلاک می کند و دیگران را به جانشینی  
می گمارد، و سپاس خدای راست کوبنده ستمگران، هلاک کننده  
ظالمان، دریابنده گریزندگان، به کیفر رساننده ستمگران، فریادرس  
فریاد خواهان، مرجع حاجات نیازمندان، تکیه گاه اهل ایمان.

خدایا! ما به تو امید داریم تا دولت باکرامت (امام زمان) را به ظهور  
آوری و بدان اسلام و مسلمانان را سرافرازی دهی و نفاق و منافقان را  
خوار گردانی و ما را در آن از دعوتگران به طاعت خویش و راهبران به  
راه خویش قرار دهی و بدان کرامت دنیا و آخرت را به ما ارزانی فرمایی.  
خدایا! آنچه که از حق به ما باز شناساندی ما را به عمل بدان نیز  
و اداری، و آنچه از (شناخت) آن کوتاهی ورزیدیم بدان برسان.

خدایا! ما از فقدان پیامبرمان و غیبت پیشوایمان و فراوانی دشمنان  
و اندکی شمارمان و سختی فتنه ها و غلبه روزگار برخورداریم به توشکایت  
می کنیم. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را در همه این امور  
با فتح عاجل از جانب خود، و برطرف کردن رنج و سختی از ما برطرف  
فرما نصرت خویش و عزت و سلطنت حقّه که تو آن را آشکار می گردانی  
پیروزی عطا کن و به رحمتی از توجه خویش که همه ما را فراگیرد و جامه

---

(۱) تحفة الزائر / فی اب زیارته .ع.



سلامت که ما را بپوشاند یاوری فرما، به حق رحمت نامت‌هایت ای  
مهربان‌ترین مهربان». (۱)

### \* سخن آخر :

از هزار و صد و پنجاه سال پیش، یعنی از زمان ولادت آن  
حضرت «ع» در سال ۲۵۵ هجری تا این سال یعنی ۱۴۰۵ هجری،  
سرور ما مهدی «عج» در میان سجد کنندگان می‌گردد و شبها را با تهجد  
برای خدا زنده نگاه می‌دارد و روزها را به عبادت و تسلیم در برابر  
پروردگار جهانیان سپری می‌کند.

او منتظر فرارسیدن لحظه یاری است تا زمانی که خداوند به او  
اجازه فرج دهد. آن حضرت نیز همانند دیگر مؤمنان از خداوند فرج  
نزدیک را خواستار است و در نتیجه به برترین اعمال امت محمد (ص)  
یعنی انتظار فرج مشغول است.

آه که چه آبرویی در پیشگاه خداوند دارد! پس حاجت‌های خود را  
فراوی خویش قرار دهیم و با توسل بد او از پروردگارمان بخواهیم که این  
اندوه را از امت رنج‌دیده ما بزداید.

بیایید او را به هنگام شدت یافتن دشواری بخوانیم و پروردگارمان  
را به بنده صالحش که برای نصرت بندگان مستضعف خود او را ذخیره  
داشته سوگند دهیم تا عذاب را از ما بردارد.

بیایید خدا را بخوانیم و با جدیت از او بخواهیم که سیمای تابانش  
را به ما بنمایاند و ما را در جرگه یاران و یاورانش قرار دهد.

## فهرست

۷.....	یادداشت مترجم
۹.....	مقدمه نویسنده
۱۱.....	فصل نخست / نژادی پاک و بزرگوار
۱۳.....	امامت مهدی کیست؟
۱۳.....	میلاذ امام مهدی «عج»
۱۷.....	پنهان بودن میلاذ امام حجّت «ع»
۱۸.....	روزگار امامت حجّت «ع» چگونه آغاز شد؟
۲۱.....	خدا داناتراست براینکه رسالت خویش را کجا قرار دهد
۲۲.....	غیبت صغری
۲۵.....	شمایل وصفات امام مهدی «ع»
۲۹.....	فصل دوم / امام حجّت آرزوی امیدواران
۳۱.....	انتظار فرج یا آرزوی شور آفرین
۳۴.....	مهدی «ع» در آیات و روایات
۳۵.....	مسأله طول عمر
۴۳.....	دین و پدیده طول عمر
۴۴.....	آیا امام مهدی زنده است؟
۴۹.....	مهدی حجّت شاهد
۴۹.....	مهدی حجّت در کتابهای آسمانی

۵۵.....	فصل سوم / نشانه های ظهور
۶۵.....	فصل چهارم / زمزمه های شکوهمند امید و انتظار
۷۷.....	سخن آخر
۷۸.....	فهرست